

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

امام کاظم (ع) از دیدگاه اهل سنت

علی اصغر قربانی


بسم الله الرحمن الرحیم

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر قربانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : قربانی، علی اصغر

عنوان و نام پدیدآور : امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت/ علی اصغر قربانی .

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا وسینما، ۱۳۸۵ .

مشخصات ظاهری : ۷۶ ص .

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سینما؛ ۱۰۷۹

شابک : :۹۶۴۵۱۴۰۷۰۶

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۱۸۲۷۳

ص:۱

اشاره

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت

کد: ۱۰۷۹

نویسنده: علی اصغر قربانی

ویراستار: ذوالفقار ناصری

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: اول / آذر ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ بها: ۵۵۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۶-۰۷۰-۵۱۴-۹۶۴ ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۷۰-۶

ص:۳

دیباچه

پرداختن به زنـدگی امامـان و پیشوایـان دین، اهمیت فراوانی دارد. آنهـا الگوهـایی مطمئن و گران بهـا برای ره جویان حقیقت هستند و گمراهان و سرگشتگان طریقت را به سرمنزل مقصود می رسانند.

آنان تربیت یافته مکتب وحی هستند و علوم نبوی را به بهترین وجه به ارث برده انـد؛ کسانی که محبت به آنان واجب است و از وظایف دینی مسـلمانان به شـمار می آید. بنابراین، شایسته است هرگونه ابهامی از زوایای زندگانی آنان زدوده شود تا انوار روشنگر زندگانی شان تمامی جهان را پرتو افشاند.

ازاین رو، بر آن شدیم تا زندگانی امامان معصوم علیهم السـلام ؛ این سـتارگان پرفروغ را از دیدگاه اهل سنّت نیز بررسی کنیم تا به گونه ای زمینه ساز وحدت مسلمانان باشد.

امـام کاظم علیه السـلام از جمله اهل بیت پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله است که سراسـر زنـدگانی پربرکتش با مجاهـدت و پاکی برای گسترش عـدالت و اجرای آرمان های الهی سپری شـد. ایشان در زمانی می زیست که هیمنه قدرت طاغوتی فراگیر شده بود و کسـی نیز جرئت اعتراض نداشت، ولی امام در دفاع از آیین جدّش لحظه ای سستی نکرد و سختی ها و هجران ها و زندان ها را پذیرا شد.

در پایان، از پژوهشگر توانا جناب حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر قربانی سپاس گزاریم که عهده دار نگارش این اثر بوده است. امید است مورد استفاده برنامه سازان قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

اهل بیت علیهم السلام ، سند اعتبار و هویت شیعیان و مایه افتخار مسلمانان جهان هستند. آموزه های اهل بیت علیهم السلام ، آب حیات دین و لحظه لحظه زندگی آنان، درس عبرت است. همه مسلمانان، اهل بیت علیهم السلام را شایسته محبت می دانند و هیچ مسلمانی، خود را از آموزه های آنان بی نیاز نمی داند.

مسلمانان معتقدند ابراز ارادت و اخلاص به فرزندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، کرداری نیک و خداپسندانه است و پاداشی بزرگ دارد. سرانجام اینکه مقام علمی و معنوی ائمه اطهار علیهم السلام ، آبشخور تمامی اهل قبله است.

امروزه، با توجه به ضرورت وحدت در میان مسلمانان، شناخت عترت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله ، یکی از محورهای وحدت در جهان اسلام است. به سبب آنچه گفته شد، اهل سنّت در منابع خود، فضایل و مناقب، زندگی نامه و آموزه های ائمه اطهار علیهم السلام را آورده اند. آنان افزون بر کتاب های تاریخی، تراجم و رجال و حدیثی که به تناسب موضوع، راز فضیلت اهل بیت علیهم السلام یاد کرده اند، کتاب هایی با موضوع فضایل اهل بیت نگاشته اند. کتاب های الصواعق المحرقه، الأتحاف و فضایل اهل بیت، از جمله آنهاست.

گردآوری و شرح و توضیح فضایل اهل بیت علیهم السلام ، وظیفه ای بس خطیر

ص:۶

است و افزون بر اینکه مصداق حدیث: «رَحِمَ اللّه مَنْ اَحیٰی اَمْرَنَا» به شمار می رود، به ترویج معارف اسلامی و تقویت روحیه هم بستگی میان شیعیان و اهل سنّت خواهد انجامید. همچنین با اصلاح ذهنیت های نادرست و خنثی شدن تبلیغات دشمنان، الگوهای تربیتی، اخلاقی و علمی را به جامعه اسلامی معرفی می کند.

پژوهش پیش رو به بررسی زندگی امام موسی بن جعفر علیهما السلام از نگاه اهل سنّت می پردازد. باید دانست فضایل امام موسی کاظم علیه السلام در منابع دست دوم و سوم اهل سنّت آمده است. البته ضعف آن منابع، با توجه به پذیرش فضیلت های بیان شده در آن کتاب ها از سوی اهل سنّت، جبران پذیر است. به جز آن، مطالب موجود در این زمینه، اندک و نامتوازن است. کم بودن مدارک و اسناد درباره بخش هایی از زندگی امام موسی کاظم علیه السلام ، یکی از دشواری های پژوهش درباره زندگی آن بزرگوار است.

فصل اول: کلیات

۱. طرح مسئله

امـام موسـی بن جعفر علیهمـا السـلام از نوادگـان پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله ، هفتمین پیشوای شـیعیان است که به کاظم ملقّب شـده است. اهـل سـنّت به مقـام عرفـانی ـ الهی و شخصـیت اخلاـقی، تربیتی، علمی، سیاسـی و نیز شـرافت خانوادگی و اجتماعی امام موسی بن جعفر علیهما السلام همانند دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام باور دارند و به آن احترام می نهند.

اعتراف های بسـیاری درباره مقام امام موسـی کاظم علیه السـلام در آثار معتبر اهل سـنّت ـ هر چنـد به طور پراکنـده ـ وجود دارد. بازگویی این اعتراف ها، گام مهمی در زدودن غبار از شخصـیّت والای هفتمین ستاره امامت است که این نوشتار در حد توان به آن می پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسـی های نگارنده، اهل سـنّت، نگاشـته مستقلی درباره این موضوع ندارند و مناقب امام موسی کاظم علیه السلام در کتاب های

حدیثی شان پراکنده است. اصلی ترین منبع، تاریخ بغداد و معتبرترین آنها صفه الصفوه و الصواعق است. در کتاب های زیر نیز مطالبی درباره امام موسی کاظم علیه السلام آمده است: تهذیب الکمال، جامع کرامات الأولیاء، ربیع الأبرار، المناقب، وسیله الخادم الی المخدوم، مقاتل الطالبیین، مطالب السؤول، الفصول المهّمه، سبائک الذهب، اخبار الدول، اسعاف الراغبین، نور الأبصار، الأتحاف بحب الأشراف و منهاج السنّه.

برخی پژوهشگران شیعه نیز زندگانی موسی بن جعفر علیهما السلام را از دیدگاه اهل سنّت در کتاب هایشان بررسی کرده اند که از آن جمله می توان به امامان شیعه از دیدگاه اهل سنّت (اثر مهدی پیشوایی)؛ لوح فشرده المعجم العقائدی و فضایل اهل بیت از دیدگاه اهل سنّت (اثر نگارنده) اشاره کرد. با وجود این، نگاشته مستقلی درباره زندگانی و فضایل امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت در دست نیست.

۳. پرسش های پژوهش

الف) فرصت ها و دغدغه های امام موسی کاظم علیه السلام در عصر خود چه بود؟

ب) امام موسی کاظم علیه السلام با دغدغه ها و مشکلات چگونه برخورد کرد؟

ج) امام موسی کاظم علیه السلام از فرصت ها چه بهره ای برد؟

د) برخورد امام موسی کاظم علیه السلام با دشمنان و مخالفان چگونه بود؟

ه) درس ها و عبرت های زندگی امام موسی کاظم علیه السلام برای نسل امروز چیست؟

۴. هدف های پژوهش

الف) معرفی امام موسی کاظم علیه السلام به اهل سنّت با تکیه بر منابع مورد قبول آنان؛

ب) نشان دادن راه صحیح زندگی با استفاده از سیره عملی و آموزه های امام موسی کاظم علیه السلام ؛

ج) شبهه زدایی از چهره درخشان امام موسی کاظم علیه السلام .

۵. روش پژوهش

در نگارش این اثر، روش تحلیلی ـ تبیینی برگزیده شده است؛ زیرا در سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام ، برخی رفتارها، گفتارها و واژه ها از نظر تاریخی و علمی بودن، به تبیین و تحلیل نیاز دارند.

۶. کاربرد پژوهش در رسانه ملی

این پژوهش از چند نظر در رسانه کاربرد دارد:

الف) داستان

یک ـ تولید فیلم های کوتاه داستانی برای تلویزیون: داستان های طرح شده در این پژوهش، سوژه های مناسبی برای فیلم نامه هستند.

دو ـ ساختن داستان های رادیویی: داستان این پژوهش برای ساخت تک برنامه های داستانی رادیویی بسیار مناسب است.

سه ـ نمایش نامه: با پردازش خوب می توان داستان های این مجموعه را برای نوشتن نمایش نامه آماده کرد.

ب) متن خوانی

یک ـ با گزینش درست و خواندن بندهایی از این پژوهش،

زمان های خالی میان برنامه های مرتبط با امام کاظم علیه السلام را می توان پر کرد.

دو ـ با گزینش متن مناسب، در زمان ولادت یا شهادت امام موسی کاظم علیه السلام ، برنامه ای جذاب می توان تهیه کرد.

ج) مطالعه این جزوه، فضای ذهنی برنامه سازان را درباره این موضوع تقویت می کند.

د) این پژوهش به بسیاری از پرسش های برنامه سازان در تهیه برنامه ها پاسخ می دهد.

ه) نوشته های گرد آمده از منابع اهل سنّت درباره حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام ، دست مایه مناسبی برای بخش های مختلف رسانه و مراکز صدا و سیمای استان ها به ویژه مناطق سنّی نشین خواهد بود.

ص:۱۱

فصل دوم: تبارشناسی امام موسی کاظم علیه السلام

پدر و مادر

پدر بزرگوار آن حضرت، ششمین امام شیعیان، امام جعفر صادق علیه السلام و مادر گران قدر ایشان، حُمیده(۱) است که به نقلی، از مردمان بربر(۲) بود.

به دستور امام محمد باقر علیه السلام ، آن بانوی والامقام را از بازار بردگان خریدند. آن گاه ایشان، او را به همسری فرزند بزرگوارش، امام صادق علیه السلام درآورد و به وی فرمود: «به زودی نوزادی برایت می آورد که برترین انسان روی زمین است».(۳)

ص:۱۲

---

۱ - ۱. محمد امین بغدادی، سبائک الذّهب فی معرفه قبائل العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ه . ق، ص ۳۳۴؛ شیخ علی فکری مصری، احسن القصص، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲ - ۲. بربرها تیره ای بزرگ بودند که در کرانه های جنوبی دریای مدیترانه و شمال غربی آفریقا پراکنده بودند. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸. برخی نیز او را اروپایی و اهل اندلس (اسپانیا) دانسته اند. (یوسف بن قزعلی سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۱ه . ق، ص۳۱۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۳۲) به هر حال، زادگاه آن بانوی ارجمند، کرانه شمالی یا جنوبی مدیترانه بوده است.

۳- ۳. محمد مبین هندی، وسیله النجاه، لکهنو، گلشن فیض، بی تا، ص ۳۶۴.

نکته قابل توجه در این حدیث این است که هر چند امام صادق علیه السلام در انتخاب همسر تابع پدر بزرگوارش بود و انتخاب ایشان را اصلح می دانست، امام باقر علیه السلام راز انتخاب خود را با فرزندش در میان گذاشت. هدف های چندی را برای این رفتار امام باقر علیه السلام می توان برشمرد:

۱. امام می خواست دغدغه های احتمالی فرزندش را به عنوان شوهر آن بانوی بزرگوار برطرف کند؛

۲. امام می خواست در این انتخاب، به استبداد رأی متهم نشود؛

۳. به فرزند خویش احترام بگذارد؛

۴. مقام والای حمیده خانم را به فرزندش گوشزد کند؛

۵. به دیگران بیاموزد که در تشکیل خانواده، مصلحت و حرمت دو طرف و آینده آن دو را در نظر بگیرند و برای فرزندان و زیردستان خود، همسرانی شایسته برگزینند؛

۶. امام می خواست مقام والای پیشوای هفتم را به دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام معرفی کند.

ولادت و شهادت

امام موسی کاظم علیه السلام ، روز یک شنبه ۷ صفر(۱) سال ۱۲۸(۲) ه . ق در

ص:۱۳

۱- ۱. همان.

۲- ۲. شمس الدین ذهبی، العبر فی خبر من غبر، تصحیح: محمدسعید الزغلولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۱؛ محمدامین بغدادی، سبائک الذهب وقایع سال ۱۸۳ ه . ق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ه . ق، ص ۳۳۴.

محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه، چشم به جهان گشود(۱) و در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه . ق(۲) در زندان هارون الرشید(۳) در بغداد و بر اثر سم به شهادت رسید. به هنگام شهادت، ۵۵ سال از عمر آن بزرگوار می گذشت.(۴)

لقب ها

لقب هایی که برای امام کاظم علیه السلام آورده اند، عبارتند از: «کاظم، صالح، عبد صالح، صابر، امین، مأمون، طیب و سید».(۵)

لقب در زبان عربی به معنای شهرت و گاه معادل فامیل در زبان

ص:۱۴

---

۱ - ۱. سبائک الذهب وقایع سال ۱۸۳، ص ۳۳۴؛ احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۵؛ وسیله النجاه، ص۳۶۴؛ حسین بن محمد دیاربکری، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دارصادر، ۱۳۰۲ ه . ق، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲ - ۲. تاریخ الخمیس، ص ۲۸۷؛ عبدالرحمن ابن جوزی، صفه الصفوه، تحقیق: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ ه . ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ نبهانی، جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳ - ۳. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، تصحیح و تحشیه: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهره، بی تا، ص ۲۰۳؛ عبدالحلیم ابن تیمیه، منهاج السنّه النبویه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ه . ق، چ ۲، ج ۲، ص ۱۲۴؛ العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴ - ۴. تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۵ - ۵. همان؛ محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤول، بیروت، ام القری، ۱۳۷۸ ه . ق، چ ۲، ص ۸۳ ؛ وسیله النجاه، ص ۳۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۳۲۷ ه . ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ الصواعق المحرقه،ص ۲۰۳؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه . ق، چ ۱، ج ۱۳، ص ۲۹؛ یوسف ابوالحجاج المزّی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ه . ق، چ ۴، ج ۲۹، ص ۴۳.

فارسی است و پس از اسم، نام دوم شخص است. تفاوت اسم و لقب در این است که غرض از گذاردن لقب، «معرفی، تکریم یا تحقیر»(۱) شخص است، ولی در اسم گذاری، غالبا چنین غرض هایی ملاحظه نمی شود. ویژگی مهم لقب آن است که گاه با ملاحظه ویژگی های ظاهری افراد و گاه با توجه به ویژگی های درونی و خلقی به اشخاص داده می شود.(۲)

آگاهی از شرایط زمانی امام موسی کاظم علیه السلام و در نظر گرفتن فشارهای طاقت فرسایی که بر ایشان وارد می شد و اینکه اعطای لقب ها با توجه به فضایل امام در آن شرایط خاص صورت پذیرفته است، کمک می کند تا پژوهشگران به بلندای مقام آن وارث فضیلت های رسول اللّه صلی الله علیه و آله پی ببرند.

وجه مشترک تمامی آن لقب ها، ارزشی و مدح بودن آنهاست. در حالی که از بسیاری هم عصران آن امام با لقب های مذموم یاد می شد. اکنون ویژگی های شماری از این لقب ها را بررسی می کنیم.

۱. کاظم: معروف ترین لقب آن بزرگوار و به معنای «فروخورنده خشم» است. تاریخ نگاران، درباره این لقب نوشته اند: «چون بیش از حد

۱- ۱. احمد فتح اللّه، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ۱۴۱۵ ه . ق، چ ۱، ص ۳۵۶.

۲- ۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سیدجعفر شهیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ج ۳۸، ص ۲۵۰، واژه «لقب».

بردبار بود و آزارندگان خود را می بخشید، به «کاظم» شهرت یافت».(۱)

هنگـامی بزرگی این لقب امـام را درک می کنیم که از شـرایط پیچیـده عصـر امام و فشارهای همه جانبه آشـکار و نهان بر آن حضرت آگاهی داشته باشیم. آن بزرگوار از سوی چند جریان زیر فشار قرار داشت.

نخست، هـارون الرشـید، خلیفه وقت عباسـی بیش از همه آن بزرگوار را می آزرد و امـام سـال هـا در زنـدان وی گرفتـار بود. خودفروختگان به هارون الرشید و دنیاپرستان نیز آن حضرت را بسیار می آزردند.

متعصبان جاهل، فریب خوردگان و توده بی خبر از مقام امام که اندك نیز نبودند، تحت تأثیر جریان سیاسی حاکم، گاه جرئت جسـارت و زبـان درازی به امـام را می یافتنـد. تنها وسـیله دفاعی مؤثر امام در برابر این جریان بنیان کن، فرو بردن خشم (کظم غیظ)، بردباری و شکیبایی بود و چون بحق و آگاهانه از آن بهره برد، به «کاظم» مشهور شد.

۲. صالح: صالح یا «العبد الصالح» دومین لقبی است که برای آن امام برشـمرده اند. محمد بن طلحه از عالمان اهل سنّت درباره این لقب می گوید: «چون خدا را فراوان عبادت می کرد، به عبد صالح شهرت یافت».(۲)

---

۱ - ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹؛ الصواعق المحرقه، ص ۲۰۲؛ سبائك الذهب، ص ۳۳۴؛ مطالب السؤول، ص ۸۳ . عبارت متن، از کتاب مطالب السؤول است.

۲ - ۲. مطالب السؤول، ص ۸۳ .

راز و نیازها و سجده های طولانی آن بزرگوار در زندان هارون حتی زشت کاران را به خود می آورد و خداترس می کرد.

۳. صابر: وقتی تنها برخی از مصیبت ها و غربت های امام کاظم علیه السلام را از نظر بگذرانیم و از ایستادگی بهت آور ایشان آگاه شویم، به صبر فراوان امام پی می بریم؛ او بحق، تندیس شکیبایی و ایستادگی بود.

۴. امین و مأمون: این دو لقب، به امانت داری امام کاظم علیه السلام اشاره دارد.

۵. طیّب و پاکیزه: این لقب گویای طهارت و پاکیزگی ظاهری و باطنی امام موسی کاظم علیه السلام است. او پاک است؛ چون از تباری است که آیه تطهیر در حق آنان نازل شده است؛ تباری که به اراده الهی از هرگونه پلیدی باطنی مانند گناه و خطا پاک شده اند. همچنین پاک است؛ زیرا به اعتراف تاریخ نگاران در رعایت بهداشت، آرایش و آراستگی ظاهری، سرآمد همگان بود.

۶ . سیّد: این لقب، به هیبت، شکوه و جلال خیره کننده معنوی امام اشاره دارد. همچنین این لقب به تقدم امام برای خلافت و زمام داری اشاره دارد. توصیف آن حضرت با واژه ها و عبارت هایی مانند: «القُدوَه»(۱) به معنای «امام و مقتدا» و نیز «اِمامٌ مِنْ اَئِمَّهِ المُسْلِمِینَ»(۲) به معنای «یکی از پیشوایان مسلمانان»، از تقدّم آن امام برای امر خلافت

۱- ۱. شمس الدّین ذهبی، سِیَرُ اَعْلامِ النّبَلاء، تحقیق: شعیب الارنوط و حسین اسدی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه . ق، چ ۹، ج ۶ ، ص ۲۷۰، ح ۱۱۸.

۲- ۲. مِنْهاجُ السّنّهِ النّبویَّهِ، ج ۲، ص ۱۲۴.

خبر می دهد.

کنیه ها

پس از آشنایی اجمالی با لقب های امام کاظم علیه السلام ، حال به معرفی کنیه های ایشان می پردازیم. سیره نویسان برای آن حضرت، چهار کنیه به قرار زیر ثبت کرده اند: «ابوالحسن، ابوابراهیم، ابوعلی و ابواسماعیل».(۱) از این میان، ابوالحسن،(۲) مشهورترین کنیه امام است.

در عربی، «هر نامی که با اب، ام، ابن و بنت آغاز شود، بدان کنیه گویند. منظور از گذاردن کنیه برای شخص، یا بزرگداشت اوست، مانند: ابوالحسن، ابوالفضل، ابوشریف یا تحقیر اوست، مانند: ابولهب و ابوجهل. گاه نام فرزند شخص نیز سازنده کنیه وی می شود، مانند ابو عبداللّه . البته ویژگی برجسته مثبت یا منفی فرزند در کنیه شخص دخیل است. به هر حال، ویژگی تکریم یا تحقیر از کنیه، جدایی ناپذیر است».(۳)

دوران کودکی

امام موسی کاظم علیه السلام در خاندانی که تجلی هدایت و نور الهی بود، زاده شد و پرورش یافت. رفتارهای شگفت انگیز و بزرگوارانه ایشان موجب می شد تا در کانون توجه تمام اعضای خانواده قرار گیرد.

۱- ۱. وَسِیْلَهُ النَّجاه، ص ۳۶۴.

۲- ۲. البته کنیه ایشان «ابوالحسن الماضی» و کنیه امام هشتم، «ابوالحسن الثّانی» است تا از هم سانی کنیه ها پرهیز شود. باقر شریف القرشی، حیاه الأمام الرضا، منشورات سعید بن جبیر، ج۱، ص ۲۵.

۳- ۳. برگرفته از: لغت نامه دهخدا، ج ۳۶، ص ۲۸۰، واژه «کنیه»؛ ص ۲۷۷، واژه «کنیت».

پدرش نیز به دلایل بسیاری، وظیفه سنگین تری نسبت به او احساس می کرد. روابط این پدر و فرزند بسیار عاشقانه بود. امام صادق علیه السلام به فرزندش و فرزند نیز به پدر بزرگوارش علاقه فراوانی داشت.

روایت شده است: «پدر امام جعفر صادق علیه السلام ، او را بسیار دوست می داشت. به حضرت گفته شد. فرزندت را چه قدر دوست داری؟ امام صادق علیه السلام فرمود: کاش تک فرزند بود تا دوستی فرزندی من، مختص او بود».(۱)

یکی از مهم ترین روش های شکل گیری شخصیت واقعی و سلامتی روحی و روانی فرزندان که مبنای سازندگی های روحی و جسمی آنها به شمار می رود، محبت به اندازه پدر و مادر به فرزند است.

سیمای امام

علّامه سویدی و دیگران درباره امام نوشته اند: «وی گندم گون بود.»(۲) شقیق بلخی در پی دیداری که در سفر مکه با امام داشت، وی را چنین توصیف کرده است: «نگاهم به جوانی افتاد که زیبارو، بسیار گندم گون و لاغراندام بود. بر روی جامه ها، لباس پشمی پوشیده، عبا بر دوش نهاده و نعلین در پای کرده بود.»(۳) ابن خلدون درباره نوع پوشش امام

۱- ۱. همان.

۲- ۲. سبائک الذهب، ص ۳۳۴.

۳- ۳. سید مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مصر، بولاق، ۱۳۱۲ ه . ق، ص۱۴۹.

می نویسد: «پوشش (امام) کاظم علیه السلام ، مانند پوشش عرب ها بود».(۱)

نقش نگین انگشتری

نقش نگین انگشتری، گزیده شعارها، نماد باورها و ارزش های پذیرفته هرشخص است؛ باورهایی که امیدآفرین هستند و با جهت گیری خاص سیاسی، همگان را به دعوتی خاص فرا می خوانند. در گذشته، پیشوایان دین، خلفای اسلامی، مصلحان بزرگ و مردان الهی، عبارتی خاص بر روی نگین انگشترشان نقش می کردند که تاریخ نگاران با دقت، آن را ثبت و گزارش کرده اند و این امر، گواه موارد پیش گفته است. بر نگین انگشتری امام موسی بن جعفر علیهما السلام ، عبارت توحیدی و دشمن شکن «المُلْکُ لِلّه الواحِدِ القَهَّار؛ پادشاهی برازنده خدای یگانه قهار است»، نقش شده بود.(۲)

امام موسی کاظم علیه السلام از نگاه دانشمندان اهل سنّت

محیی الدین عربی(۳) در عبارت هایی زیبا و آکنده از شیدایی به مقام امام کاظم علیه السلام ، در توصیف ایشان می نویسد:

و درود خدا و فرشتگان و حاملان عرش او و تمام آفریدگان زمین و

۱- ۱. عبدالرحمان بن محمدبن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۱۵.

۲- ۲. سبائک الذهب، ص ۳۳۴.

۳- ۳. ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن العربی، حاتمی، طائی و اندلسی است. وی مشهور به محیی الدین عربی و ملقب به «شیخ الأکبر» و از بنیان گذاران عرفان نظری در اسلام است. در سال ۵۶۰ زاده شد و در سال ۶۳۸ ه . ق درگذشت. الأعلام، ج ۶ ، ص ۲۸۱

آسمان بر درخت (کوه) طور.

(درود) بر کتابی(۱) (که در آن کوه طور، نازل شد). سلام بر خانه آبادی که مزار فرشتگان است. سلام بر آسمان برافراشته؛(۲) سلام بر راز پوشیده؛ سلام بر اقیانوس خروشان و سلام بر آینه نور؛ او که موسای کلیم وادی ایمن امامت، روشنایی چراغ (عالم) ارواح(۳) و روشنای آیینه (جهان) اشباح(۴) است (همو که) آب شراب چهل روزه و پایان نردبان یقین است. کیمیای وجود عارفان و عیار زر و سیم برگزیدگان است. مرکز پیشوایان علوی و محور سپهر (شریعت) مصطفوی است. نور فروزنده؛ یعنی ابوابراهیم موسی بن جعفر که درود خدای بر او باد.(۵)

ابن عربی در آغاز، پنج آیه نخست سوره طور را بر امام کاظم علیه السلام تطبیق کرده است. وی در عبارتی، امام موسی کاظم علیه السلام را همراه موسای کلیم دانسته است؛ با این تفاوت که او در وادی ایمن نبوت و امام در وادی ایمن امامت گام نهاده است. همچنین وی، امام کاظم علیه السلام را روشنی بخش چراغ جهان ارواح ـ از عوالم غیبیه و متعلق به عالم امر که

۱- ۱. مراد، تورات است.
۲- ۲. تا اینجا آیات نخست سوره مبارکه طور را تفسیر کرده و بر آن حضرت تطبیق داده است.
۳- ۳. در مرتبه پس از عالم معانی است؛ جهان نهان، درون و امر است.
۴- ۴. عالم اشباح یا عالم مثال، برزخ میان عالم ارواح و اجسام و پس از عالم ارواح است. اشباح جمع شَبَحْ و شَبَحْ به معنای شخص است. مراد از شبح در این جا، حقیقت ها و وجودهای مثالی عالم مثال است.
۵- ۵. محیی الدین عربی، المناقب، ص ۲۹۶، برگرفته از: ابن روز بهان، وسیله الخادم الی المخدوم، در شرح صلوات چهارده معصوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۵.

از نظر رتبه، پس از عالم معانی است ـــ می داند.

می دانیم که قوام حقایق روحانیه به چراغ و قوام چراغ، به روشنی آن است؛ یعنی آن حضرت مجرای فیض و قوام روحانیون است.

ابن عربی در جمله ای دیگر، آن حضرت را صفابخش آیینه حقایق عالم مثال و در جمله ای دیگر، کیمیای فلزات (جان های) کم ارزش برشمرده است. همچنین ایشان را عیار وجود برگزیدگان؛ یعنی میزان الأعمال دانسته است و آن بزرگوار را حلقه وسط امامان دوازده گانه برمی شمارد؛ چون عدد هفت، وسط عدد دوازده است.

ابوحاتم رازی درباره اش گفته است:

مورد وثوق، امین، بسیار راست گو و یکی از پیشوایان مسلمانان است. موسی بن جعفر به عبادت و بندگی مشهور است.(۱)

عبدالرحمان جوزی(۲) در اثر مشهور و معتبر خود صفه الصفوه درباره امام موسی کاظم علیه السلام چنین می نویسد:

موسی بن جعفر... به عبد صالح مشهور بود؛ چون همواره به عبادت، تلاش در راه خدا و شب زنده داری مشغول بود. اهل کرم و بردباری (و گذشت) بود. وقتی باخبر می شد کسی به او ناسزا گفته است، (به جای

۱- ۱. منهاج السنه النبویّه ج ۲، ص ۱۲۴.

۲ - ۲. عبدالرحمان بن علی بن محمد... بن ابوبکر خلیفه دوم، ملقب به جمال الدین، مکنّی به ابوالفرج و مشهور به ابن الجوزی، اهل عراق و حنبلی مذهب است. در سال ۵۱۰ ه .ق زاده شد و در سال ۵۹۷ ه .ق در بغداد درگذشت. بیشتر شرح حال نویسان، مانند ذهبی سیر و اعلام النبلاء، (الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیّه، ج ۱، ص ۶۷)، عمر کحّاله (معجم المؤلفین، ج ۱) و دیگران، زندگی نامه او را نگاشته اند.

تلافی) کیسه ای از زر و سیم برای ناسزا گو می فرستاد.(۱)

ابن طلحه شافعی(۲) در اثر ارزشمند خویش، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول(۳) در بزرگداشت هفتمین اختر امامت می نویسد:

او امام، پرارج، والامقام و مجاهد در راه خدا بود. مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات و کرامت هایش زبانزد همگان بود. شب هایش با عبادت و زنده داری و روزش با صدقه دادن و روزه داری سپری می شد. به خاطر بردباری و گذشت فراوان، به «کاظم» شهرت یافت؛ زیرا زشت کاران را با احسان و تبه کاران را با گذشت خویش روبه رو

۱- ۱. عبدالرحمان ابن جوزی، صِفَهُ الصَّفْوَه، به کوشش: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- ۲. محمد بن طلحه بن محمد بن حسن، ملقب به کمال الدین و مکنّی به ابوسالم، از قبیله قریش و عُدی و زاده نصیبین است. وی که شافعی مذهب بود، در سال ۵۸۲ زاده شد و در ۶۵۳ ه . ق درگذشت. الأعلام، ج ۶ ، ص۱۷۵؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۴۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۰۴. ذهبی درباره اش گفته است: «علامه یگانه...، مسلط بر مذهب و مبانی آن و بی رغبت به دنیا بود.» ابن عساکر می نویسد: «به خاطر گریز از وزارت، تمام دارایی اش را در راه خدا بخشید و جامه ای پنبه ای پوشید.» (سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۳). ابن سبکی نیز درباره وی نوشته است: «دانش فقه را فرا گرفت و بر مذهب مسلط شد. در نیشابور حدیث را فراگرفت و سرانجام از چهره های سرشناس شد.» (طبقات الشافعیّه الکبری، به کوشش: محمود طناحی و عبدالفتاح حلْو، قاهره، البابی الحلبی، ۱۳۸۳ ه . ق، ج ۸ ، ص ۶۳). همچنین علامه اِسْنَوی می نویسد: «مسلط بر فقه و علم الخلاف (فقه تطبیقی)، عالم به اصول دین و علم فقه، سرشناس، بزرگ و بزرگوار، کاتب و ادیب دربار بود». (طبقات الشافعیه، به کوشش: عبدالله الجبوری، اوقاف بغداد، ۱۳۹۰ه . ق، ج ۲، ص ۵۰۳).

۳- ۳. برخی از منابع معتبر مانند هدیه العارفین، ایضاح المکنون و کشف الظنون و الأعلام، کتاب مطالب السوول را از آثار ابن طلحه دانسته اند.

می کرد. خدا را فراوان عبادت می کرد. ازاین رو، «عبد صالح» نامیده شد. عراقی ها او را باب الحوائج الی اللّه (و بارگاه نورانی اش را مکان حاجت روایی) می دانند؛ زیرا (در آن مکان شریف) درخواست های زائرانش اجابت می شود. عقل از کرامت های او حیران است. این، نشان می دهد وی در پیشگاه خدا استوار است.(۱)

علامه یافعی یمنی(۲) در کتاب مراه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان و تقّلب احوال الانسان درباره امام موسی کاظم علیه السلام آورده است:

آقا، ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام ، فرزند جعفر صادق، صالح، عابد، بخشنده، بردبار و والامقام بود. او یکی از امامان دوازده گانه ای است که امامیه برای آنها مقام عصمت قائل است. وی به عبد صالح معروف بود.(۳)

۱- ۱. مطالب السؤول، ص ۸۳.
۲- ۲. عبداللّه بن اسعد، ملقب به عفیف الدین و مکنّی به ابوالسیاده و ابومحمد بود. وی در سال ۶۹۸ ه . ق در یمن زاده شد و در ۷۶۸ ه . ق در مکه درگذشت. او از تیره یافع از قبیله حمیر و شافعی مذهب بود. منابع ترجمه: الأعلام، ج ۴، ص ۷۲؛ معجم المؤلفین، ج ۶ ، ص ۳۴؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۵۲. ابوالمحاسن دمشقی (معاصر وی) او را چنین توصیف کرده است: «او پیشوای عارف، دارای عالی ترین مقام مذهب شافعی در زمان خویش، دارنده حالات (معنوی) و اهل کرامت بود.»(ابوالمحاسن الدمشقی، ذیل تذکره الحفّاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص ۱۵۲.) علامه زرکلی نیز درباره وی نگاشته است: «مورخ، پژوهنده، صوفی و از شافعی های یمن بود. مرآه الجنان از کتاب های اوست».
۳- ۳. عبداللّه یافعی یمنی، مرآه الجنان و عبره الیقظان حوادث سال ۱۸۳ ه .ق، حیدرآباد، ۱۳۳۷ ه . ق، ج ۱، ص ۳۹۴.

ابن حجر هیثمی(۱) از دیگر دانشمندانی است که در کتاب مشهور خود الصواعق المحرقه(۲) با بزرگداشت فراوان، این گونه به توصیف امام کاظم علیه السلام پرداخته است:

موسی کاظم علیه السلام یکی از امامان دوازده گانه است. او وارث علم، معرفت، کمال و فضل پدرش (امام صادق علیه السلام) بود. چون پر گذشت و بردبار بود، «کاظم» نامیده شد. عراقی ها او را باب الحوائج می دانند. وی عبادت پیشه ترین، داناترین و سخی ترین انسان روزگار خویش بود.(۳)

همچنین دیار بکری(۴) در کتاب تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس(۵)

ص:۲۵

۱- ۱. احمد بن محمد بن علی بن شهاب الدین، ملقب به شیخ الاسلام و مکنّی به ابوالعباس است. وی در سال ۹۰۹ ه . ق در مصر زاده شد و در ۹۷۴ ه . ق در مکه درگذشت. علامه زرکلی درباره وی می نویسد: «او فقیه، پژوهنده و اهل مصر بود. در الازهر دانش آموخت و در مکه درگذشت. او دارای آثار فراوانی است که الصواعق المحرقه از آنهاست... .» الاعلام، ج ۱، ص۲۳۴. عمر رضا کحّاله نیز از او چنین یاد کرده است: «وی شافعی مذهب، فقیه و آشنای به علوم مختلف بود. یکی از کتاب های او الصواعق المحرقه است.» (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۲).

۲- ۲. کتاب الصواعق ابن حجر بسیار مشهور و معتبر است. به ظاهر، انگیزه او از نگارش کتاب، رد باورهای شیعه دوازده امامی و به تعبیر خود او، رافضی ها در زمینه امامت و دفاع راستین از اهل بیت علیهم السلاماست. ترجمه عنوان این کتاب چنین است: «تندرهای آتش افروز علیه بدعت گذاران زندیق.» در یک کلام، ادبیات کتاب از جنس تهاجم به حریف، کوبیدن و شکستن اوست، نه تعامل و تفاهم.

۳- ۳. الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ص ۲۰۲.

۴- ۴. قاضی حسین بن محمد بن حسن، اهل دیار بکر ترکیه، مالکی مذهب و ساکن مکه بود. او از عالمان قرن دهم است و تاریخ وفاتش سال ۹۶۶ یا۹۸۲ ه . ق است. وی فقیه، تاریخ نگار و عهده دار قضاوت در سرزمین مکه بود. (الاعلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۴۷ ؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۸۹۷).

۵- ۵. موضوع این کتاب مشهور، سیره پیامبر، تاریخ خلفا و پادشاهان است.

درباره امام کاظم علیه السلام می نویسد:

هفتمین امـام (از دوازده امـام)، موسـی بن جعفر است. ابوالحسن و ابوابراهیم کنیه هـای اوست. کنیه هـای دیگری هم برای وی گفته اند. او را «کاظم» لقب داده اند؛ چون درباره تجاوزپیشگان به خویش، با گذشت و بردبار بود.(۱)

علامّه ابوالفوز محمد امین مشهور به سُویدی(۲) در کتاب گران سنگ خویش سَبائِک الذَّهَب فی معرفه قبائل العرب(۳) درباره امام موسی کاظم علیه السلام این گونه می نویسد:

موسـی کـاظم علیه السـلام ، پیشوای والامقام و بسـیار خیرپیشه بود. شب هایش به عبادت و روزهایش به روزه داری سپری می شد. چون باگذشت بود، به «کاظم» معروف شد.(۴)

۱- ۱. تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- ۲. محمد امین بن علی بن محمد سعید، مکنّی به ابوالفوز و مشهور به سُویدی است. وی در سال ۱۲۰۰ ه . ق در بغداد زاده شد و در سال ۱۲۴۶ ه . ق در نجد عربسـتان چشم از جهان فروبست. او از دانشـمندان عراق بود. (الأعلام، ج ۶، ص ۴۲.) عمر کحّاله در توصیفش آورده است: «نسب شناس، متکلم و آشنای به علوم گوناگون بود.» (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۰).

۳- ۳. در دو کتاب الأعلام و معجم المولفین، این کتاب را از آثار او برشمرده اند.

۴- ۴. سَبائِک الذَّهَب فی مَعْرِفَهِ قَبائِلِ العَرَبِ، ص ۳۳۴.

فصل سوم: امام موسی کاظم علیه السلام و حاکمان عباسی

اشاره

امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ ه . ق و هنگامی که ۲۰ ساله بود، عهده دار مقام امامت شد. حاکم عباسی آن زمان، ابوجعفر عبداللّه منصور دوانیقی بود که در سال ۱۵۸ ه . ق درگذشت و پس از او، مهدی، هادی و هارون به خلافت رسیدند که با دوران امامت امام موسی کاظم علیه السلام هم زمان بودند.(۱) سخت ترین دوران، دوره ۱۳ ساله خلافت هارون الرشید بود. هارون و دستگاه حکومتی عباسیان، پیوسته مراقب امام کاظم

---

۱ - ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۴ ؛ ج ۱۴، ص ۶ ، شماره ۷۳۴۷؛ طبری، تاریخ طبری، تحقیق: جمعی از علماء، بیروت، مؤسّسه الأعلمی، بی تا، ج ۶ ، ص ۴۳۱؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۳ ه . ق، ج ۲، صص ۳۶۴ ـ ۴۱۵؛ علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الأشراف، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه . ق، چ ۱، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ه . ق، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ محمدتقی شوشتری، شرح نهج البلاغه موسوم به بهج الصباغه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، چ۱، ج ۳، ص ۲۸۵؛ عبدالحلیم الجندی، الأمام جعفر الصادق، به کوشش: محمدتوفیق عویصم، قاهره، شورای عالی امور اسلامی جمهوری عربی، ۱۳۹۷ ه . ق، ص ۳۷۲.

علیه السلام بودند و همواره درباره فعالیت هایش به ایشان تذکر می دادند و کارهای امام را محدود می کردند و وی را از برقراری ارتباط با مردم بازمی داشتند.(۱) از نظر دستگاه حکومت، رابطه افراد با آن حضرت، هزینه های گزاف و محرومیّت های فراوانی برای مردم در پی داشت.(۲)

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از حداقل حقوق شهروندی محروم بود و حتی در درون خانه و حریم خانوادگی اش نیز امنیت و آرامش نداشت. در هر ساعت از شبانه روز، هرگونه که می خواستند، به خانه امام هجوم می بردند و او را دستگیر می کردند. به همین دلیل، سال های طولانی از عمر آن حضرت در زندان های عباسیان سپری شد.(۳)

عباسیان در برابر مخالفانشان، خشن و بی رحم بودند و در سرکوب آنان، از هیچ جنایتی روگردان نبودند. البته چون حفظ افکار عمومی برایشان اهمیت داشت و ضامن بقایشان به شمار می رفت، سیاست آنان آمیزه ای از خشونت، ایجاد ترس و عوام فریبی بود.(۴)

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۲.

۲- ۲. الأمام جعفر الصادق، ص ۳۷۲، علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ه . ق، چ ۲، صص ۲۱۶ _ ۲۲۰.

۳- ۳. سید محمد عبدالغفار هاشمی افغانی، ائمه الهدی، چاپ قاهره، ص ۱۲۲؛ شیخ عبداللّه شبراوی، الأتحاف بحب الأشراف، تحقیق: سامی الغریری، مصر، مؤسسه الکتاب الاسلامی، ص ۲۹۵.

۴- ۴. عبدالرحمان بن عبدالسلام صفوری شافعی بغدادی، نزهه المجالس، قاهره، نشر عثمان خلیفه، ج ۱، ص ۸۶ ؛ حافظ گنجی شافعی، کفایه الطالب، چاپ نجف، ص ۳۱۰؛ الفصول المهمّه، صص ۲۱۶ _ ۲۲۰؛ الأتحاف یحب الأشراف، ص ۲۹۴.

امـام کـاظم علیه السـلام در جـامعه نفوذ گسترده علمی و معنوی داشت.(۱) از همین رو، مشـکل تراشـی هـای آنان برای امام، همواره با تبلیغات دروغین و رفتارهای فریب کارانه همراه بود. در این میان، امام بایـد چنان مـدبّرانه رفتار می کرد تا هم توطئه هـای پنهـان دشـمن را ناکـام گـذارد و هم بهـانه ای به دست آنـان ندهـد؛ هم جـان و مـال و نـاموس خود، یـاران، شاگردان و بستگانش محفوظ بماند و هم دستاوردهای مکتب اهل بیت علیهم السلام باقی ماند و به نسل های آینده برسد.

به هر حال، امام موسی کاظم علیه السلام با سخت ترین دوران ۲۵۰ ساله حیات امامان دوازده گانه روبه رو بود و حقایق تلخ و تکان دهنده ای از رفتارهای کینه توزانه خلفای عباسی با امام هفتم در تاریخ ثبت شده است.

رهایی امام از زندان مهدی عباسی

علامه شبلنجی شافعی(۲) در نور الأبصار(۳) از زبان ابوخالد زبالی از یاران امام

ص:۲۹

---

۱ – ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۲، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۳ ه . ق، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲ – ۲. سـیدمؤمن بن حسن مؤمن، اهل مصـر، شافعی مـذهب، معروف به شـبلنجی روسـتای شـبلنجه مصـر، متولد سال ۱۲۵۲ و متوفـای اوایـل قرن چهـاردهم است. وی تحصـیلات خـود را در الأـزهر گذارنـد. خیرالـدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ ه . ق، چ۵ ، ج ۷، ص ۳۳۴؛ عمر رضـا کحـاله، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸۸؛ ج ۱۳، ص ۵۳.

۳ – ۳. الأعلام، معجم المؤلفین و یوسف الیـان سـرکیس در معجم المطبوعـات العربیه بیروت، ج ۱، ص۱۱۰۰. آن کتـاب را از آثار او برشمرده اند. کتاب نور الأبصار بیش از پنج بار در کشور مصر تجدید چاپ شده است.

نقل کرده است: «امام ابوالحسن، موسی کاظم علیه السلام به همراه گروهی از مأموران مهدی، خلیفه عباسی در راه مدینه به عراق، در نخستین منزلگاه به نام زباله اتراق کردند. من با نگرانی خدمت ایشان رسیدم و سلام کردم. امام از دیدن من خوشحال شد و سفارش فرمود برای ایشان چند کالا بخرم و نگه داری کنم. سپس فرمود: چرا ناراحتی؟ گفتم: چگونه غمگین نباشم در حالی که شما را در بند این دژخیمان می بینم. فرمود: ای ابا خالد! برای من نگران نباش. چشم انتظار باش که من شب هنگام در فلان روز از فلان ماه در کنارت خواهم بود.

من ماه ها و روزها را می شمردم تا روز موعود فرا رسید. هنگام غروب بیرون آمدم و چشم به راه دوختم، ولی کسی را ندیدم و بر نگرانی ام افزوده شد. هنگامی که شب فرا رسید، ناگهان از راه عراق، شخصی را دیدم که به سوی من می آمد. به سوی او شتافتم و دیدم خود اوست که سوار بر استری، پیشاپیش قطار شتران در حرکت بود. سلام کردم و از آزادی و تشریف فرمایی وی خشنود گشتم. امام فرمود: نگران شدی ابا خالد! گفتم: ستایش خدایی را سزاست که شما را از چنگ این دژخیم رها ساخت. فرمود: ابا خالد! دیگر بار گرفتار خواهم

شد، ولی دیگر از آن، رهایی نخواهم داشت».(۱)

تاریخ نگاران، رهایی امام کاظم علیه السلام از زندان را به دلیل خوابی می دانند که مهدی عباسی دیده بود. ابوبکر خطیب بغدادی(۲) در تاریخ بغداد، ماجرای خواب مهدی عباسی را این گونه نگاشته است:

«عون بن محمد از قول اسحاق موصلی(۳) می گوید که وی بارها این داستان را برایم بازگو کرد. او (اسحاق) می گفت: فضل(۴)بن ربیع،(۵) حاجب دربار از پدرش حکایت کرد: وقتی مهدی، موسی بن جعفر علیهما السلام را زندانی کرد، علی بن ابی طالب علیهما السلام را در خواب دید که این آیه را خطاب به مهدی عباسی فرمود: «[اگر از این دستورها] روی گردان شوید، آیا امید بستید

۱- ۱. نور الابصار فی مناقب آل البیت النبی المختار، ص ۱۳۸.

۲- ۲. ابوبکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ ه . ق است.

۳- ۳. اسحاق بن ابراهیم اهل موصل، مکنّی به ابومحمد و مشهور به ابن ندیم بود. وی در سال ۱۵۵ در بغداد زاده شد و در همان جا درگذشت. او ایرانی الاصل بود و در دوران خود، زبردست ترین استاد موسیقی و مجلس آرایی بود. از دانش های گوناگون به ویژه شعر، زبان و ادبیات بهره فراوان داشت. وی بزم آرای هارون الرشید، مأمون و واثق عباسی بود. الاعلام، ج۱، ص ۲۹۲.

۴- ۴. فضل بن ربیع بن یونس، مکنّی به ابوالعباس و مشهور به حاجب است. وی در سال ۱۴۱ زاده شد و در سال ۲۰۷ ه . ق در حالی که امین را همراهی می کرد، در توس درگذشت. او حاجب وزیر تشریفات دربار هارون و محمد امین بود. پدرش، ربیع نیز حاجب دربار منصور و مهدی بود. محمد امین تمام اختیارات را به او واگذار کرده بود. (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۹، ش ۶۷۸۵).

۵- ۵. ربیع بن یونس، حاجب منصور، وزیر و هم پیمان او و نیز وزیر هادی بود. او و پسرش، فضل و پسرزاده اش، عباس بن فضل، حاجبان خلفای عباسی بودند. وی در سال ۱۷۰ ه . ق درگذشت. تاریخ بغداد، ج ۸، ص۴۱۲، ش ۴۵۲۱.

که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی خود را قطع کنید؟» (محمد:۲۲) ربیع گوید: [مهدی] شبانه در پی من فرستاد و این امر، مرا نگران کرد. وقتی پیش او رفتم، همان آیه را با لحنی زیبا خواند و او خوش صداترین مردم بود. سپس گفت: [ای ربیع!] موسی بن جعفر را حاضر کن! وقتی حضرت را آوردم، ایشان را کنار خود نشانید و [با احترام تمام] گفت: ابو الحسن! امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب را در خواب دیدم که آیه «اگر از این دستورها روی گردان شوید، آیا امید بستید که... .» را برای من خواند. آیا اطمینان می دهی که علیه من یا فرزندانم شورش نکنی؟ امام پاسخ فرمود: به خدا سوگند! نه سابقه چنین کاری دارم و نه شورشگری برازنده من است. مهدی گفت: راست گفتی. ای ربیع! سه هزار دینار به ایشان ببخش و او را به مدینه نزد خانواده اش برسان. ربیع گوید: همان شب کارش را سامان دادم. او هم از بیم مانع تراشی ها، پیش از سپیده صبح، راه مدینه را پیش گرفت».(۱)

رهایی از زندان هارون

ابن حجر در کتاب الصواعق، ماجرایی مانند ماجرای مهدی عباسی، از هارون الرشید نقل کرده است. وی می نویسد: «عبد اللّه بن مالک که از خدمت گزاران مخصوص هارون بود، می گوید: فرستاده هارون الرشید

---

۱ - ۱. تاریخ بغداد، ص ۳۲؛ شمس الدین محمد بن طولون، الائمه الاثنی عشر، پژوهش: صلاح الدین المنجّد، بیروت، دارصادر، ص ۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ، ص ۲۷۲.

[در نیمه شبی] بی هنگام و بی سابقه در پی من آمد و مرا از خواب بیدار کرد و حتی اجازه جامه عوض کردن هم نداد. این برخورد، مرا به شدت نگران کرد. سپس مرا به سمت خانه ای برد و پیش از من خود وارد آن خانه شد. هارون [که در آن خانه بود،] از آمدنم آگاه شد و اجازه ورود داد. وقتی وارد شدم، دیدم بر سجاده اش نشسته است. سلام کردم. او لحظه ای خاموش ماند. [و در آن سکوت مبهم] قرار از کف دادم و ترس وجودم را فراگرفت. آن گاه خطاب به من گفت: عبداللّه ! می دانی چرا در این وقت (شب) تو را احضار کرده ام؟ گفتم: به خدا سوگند! نمی دانم. گفت: هم اکنون پیامبر را در خواب دیدم که با ابزاری کشنده به من حمله کرد و فرمود: اگر موسی بن جعفر را رها نکنی، تو را می کشم. [ای عبد اللّه!] اکنون برو و رهایش کن! پرسیدم: هم اکنون؟ و برای اطمینان بیشتر، سه بار این جمله را تکرار کردم. پاسخ داد: آری. هم اکنون و همراه با سی هزار درهم. از طرف من به ایشان بگو اگر خواستید، نزد ما بمانید و اگر خواستید، نزد خانواده (خود در مدینه) بروید.

به زندان رفتم. تا چشم امام به من افتاد، با نگرانی از جا برخاست؛ زیرا گمان کرد من قصد بدی دارم. عرض کردم: اندوهگین و ترسناك نباشید؛ شما آزادید. آن گاه سی هزار درهم به وی پرداختم و رهایش کردم. سپس به ایشان عرض کردم: راز این کار برایم مبهم مانده است. امام فرمود: در خواب دیدم پیامبر به من فرمود: ای موسی! به ناحق زندانی شده ای. این دعاها را بخوان تا امشب رها شوی. عرض کردم:

پـدر و مادرم به فدایت آنها چیست؟ فرمود: «بگو: ای شـنونده تمام صداها! ای پیشاپیش همه رفتنی ها! ای پوشاننده گوشت بر استخوان ها و زنده کننده آنها پس از مرگ! به حق نام های نیکت و برترین و بزرگ ترین نام که در گنجینه ای دست نیافتنی و فراتر از آگاهی آفریدگان نهاده شده است، ای بردبار بی شتابی که از آهسته کاری ناتوان نمی شوی! ای سرچشمه احسان و کرم بی پایان و بی شمار! از تو می خواهم گره از کارم بگشایی.» پس [از این دعا]آن شد که می بینی».(۱)

نهال دوستی

علامه عبداللّه شِبْراوی(۲) در کتاب الأتحاف بحب الأشـراف تجلیل های زیادی از زبان هارون و مأمون درباره موسی بن جعفر علیهمـا السـلام نقـل کرده است. وی آورده است: «مـأمون عباسـی می گفت: پـدرم، هـارون درباره موسـی کاظم به من گفت: پیشوای (حقیقی) مردم این است. حجت خدا بر مردم این

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

۲- ۲. عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف الدین، اهل قاهره مصر، شافعی مذهب و معروف به شبراوی است. وی در سال ۱۰۹۱ ه . ق در قاهره زاده شـد و در ۱۱۷۲ ه . ق در همان شـهر درگذشت. در سال ۱۱۳۷ ه . ق که ریاست دانشگاه الأزهر به شافعی هـا رسـید، علامـه شـبراوی رئیس آن شـد. وی مورد توجه رجـال سیاسـی و حکومتی مصـر بود. او به عالمـان مصـر جایگـاه و محبوبیت بخشـید. عمر کحّاله از او به عنوان کارشـناس در حدیث، فقه، اصول، کلام، ادبیات، شعر و آشنا به برخی دانش های دیگر یـاد کرده است. زبیـدی از او با عنوان اسـتاد خود، تجلیل کرده است. الأعلام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۱۰۹۸؛ معجم المؤلفین، ج ۶ ، ص ۱۲۴؛ سید محمدمرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۳۵۱.

است. خلیفه خـدا بر بندگان این است، ولی من با سـرنیزه بر مردم حکم رانی می کنم. به خدا سوگند! او از من و از تمام مردم روی زمین به جانشـینی رسول اللّه سـزاوارتر است، ولی به خـدا سوگنـد! اگر در مورد مقـام با من به ستیز برخیزد، سـر از تن او جدا می کنم؛ زیرا پادشاهی نازاست. همچنین او به مأمون سفارش کرد: این وارث علم پیامبران است. اگر در پی دانش راستین هستی، نزد این (امام) یافت می شود. مأمون می گوید: از آن زمان نهال دوستی او در دلم کاشته شد».(۱)

امام دل ها

امـام موسـی بن جعفر علیهمـا السـلام در دل هـای مردم جـا داشت و بر قلب هـای آنان حکومت می کرد. این ویژگی حقیقتی انکارناپـذیر و مورد پذیرش همه حتی هارون الرشـید بود. ابن حجر هیثمی درباره این ویژگی حضـرت می نویسد: «روزی امام کاظم علیه السـلام در کنار خانه [خدا] نشسته بود. وقتی چشم هارون به امام افتاد، گفت: تو همان کسی هستی که مردم پنهانی با تو بعیت می کنند؟ فرمود: من امام دل ها و تو امام بدن ها هستی».(۲)

۱- ۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴ . موضوع این کتاب، مناقب به ویژه مناقب اهل بیت علیهم السلاماست. این کتاب بارها در مصر چاپ شده است.

۲- ۲. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

در واقع، امام با این سخن خویش به هارون فهماند که حوزه حاکمیت تو جسم مردم است. حکومت تو ظاهری، مادی و با زور و سرنیزه است، ولی حوزه حاکمیت من، دل های مردم است. قلب مردم با من است، ولی پیکر آنها گروگان توست. از همین رو، هارون به جای تسلیم شدن در برابر این حقیقت، در تصمیم خود برای سخت گیری بر امام و آزار رساندن و شهادت ایشان راسخ تر شد.

نکته جالب در این گفت وگو، نوع پاسخ امام به هارون الرشید است که بسیار وزین و استوار است. امام به جای پاسخ گویی به تهمت های ناجوان مردانه هارون که برخاسته از ذهن مغرضانه او بود و نیز به جای اینکه توجه مردم به خود را در تقابل با حکومت بی ارزش هارون ارزیابی کند، جایگاه خود (یعنی امامت) را به او گوشزد کرد.

فدک

(۱)

یکی از ماجراهای مهم سیاسی میان امام و هارون الرشید، مشخص

۱- ۱. فدک، دهی در حجاز بود که فاصله زمانی آن تا مدینه، دو یا سه روز بود. این ده از آغاز، سرزمینی یهودی نشین بود و طایفه ای از یهود در آن زندگی می کردند. با قدرت یافتن اسلام در سال هفتم هجری، به روایتی، بخشی از فدک و به روایتی، تمام فدک را با مصالحه به رسول اللّه صلی الله علیه و آله واگذار کردند و فدک، ملک اختصاصی آن حضرت شد. آن بزرگوار پس از مدتی آن را به فرزند عزیزش، زهرا علیهاالسلام واگذار کرد و تا زمان درگذشت رسول اللّه صلی الله علیه و آله، فدک در اختیار حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامبود. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱۷۱، ص ۲۱۰؛ معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۲۳۸، برگرفته از: محمدباقر صدر، فدک در تاریخ، ترجمه: محمد عابدی، صص ۳۱ _ ۳۸.

کردن محدوده فدک است. علامه زمخشری(۱) در کتاب ربیع الابرار و نصوص الاخبار، مناظره هارون و امام موسی بن جعفر علیهما السلام را درباره مشخص کردن حدود فدک چنین آورده است: «روزی هارون الرشید به موسی کاظم علیه السلام گفت: یا اباالحسن! فدک را بپذیر (یا حدود آن را مشخص کن)(۲) تا به تو برگردانم.

امام سکوت پیشه کرد تا اینکه هارون اصرار کرد. آن گاه امام فرمود: اگر بناست پس بگیرم، باید به طور کامل و با تمام حدود باشد. هارون الرشید گفت: مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: اگر جغرافیای آن را مشخص کنم، پس نخواهی داد. هارون گفت: سوگند به حق جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این خواهش عمل کن! امام فرمود: مرز اول

ص:۳۷

۱- ۱. محمود بن عمر، مکنّی به ابوالقاسم، ملقب به جاراللّه و مشهور به زمخشری است. مذهب وی حنفی معتزلی معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۹۷۳ و به قولی، شافعی بود. (اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار مصنفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج۲، ص ۴۰۳.) از داعیان و مبلغان اعتزال و به قولی از سران اعتزال در زمان خویش بود. احمد بن محمد ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، قم، شریف الرضی، ج ۵ ، ص ۱۶۸.) در ۴۶۷ ه . ق در روستای زمخشر از توابع خوارزم زاده شد و در سال ۵۳۸ ه . ق در جرجانیه خوارزم دیده از جهان فرو بست. (الاعلام، ج ۷، ص ۱۷۸.) ابن سمعانی گفته است: «در دانش ادبیات به کمال رسید و در نسب شناسی، علامه بود.» (علامه سیوطی، طبقات المفسرین، تدوین: ابن سعد، بیروت، دارصادر، ص ۱۰۴، ش ۱۲۷).

۲- ۲. در بعضی نسخه ها، به جای «خُذْ»، «حُدَّ» با حاء و دال آمده است و این، با موضوع مناظره که مشخص کردن حدود فدک است و نیز با عبارت های بعدی سازگارتر است.

عدن است. [از این سخن،] رنگ رخسار هارون دگرگون (سرخ) شد و گفت: هی هَی! [امام] فرمود: مرز دوم سمرقند است. چهره هارون تیره شد. سپس امام فرمود: مرز سوم آفریقاست. چهره هارون برگشت و گفت: هَی هَی! سپس امام فرمود: حد چهارم سیف البحر است که در مجاورت منطقه خزر و ارمنستان قرار دارد. هارون [با خشم و ناراحتی] گفت: چیزی برای ما باقی نماند؛ بفرما [بر تخت] سر جای من بنشین! [امام] فرمود: من که گفتم، اگر [مرزها را] به طور کامل مشخص کنم، آن را برنمی گردانی. پس از این گفت وگو، هارون مصمم شد تا امام را به شهادت برساند. پس یحیی خالد برمکی را مأمور این کار کرد. [او هم امام را مسموم کرد] و پس از چند روز امام به شهادت رسید».(۱)

نکته در خور توجه در این روایت، حدود جغرافیایی است که امام برای تعیین محدوده فدک ترسیم کرده اند. امام با این کار می خواست به هارون گوشزد کند خلافت مسلمانان حق ایشان است. در واقع، امام کاظم علیه السلام ، فدک را نمادی برای بیان این حقیقت برگزید آنکه بازگرداندن فدک به امام هفتم، اعتراف هارون الرشید به این موضوع است که امام کاظم علیه السلام را فرزند و وارث حضرت زهرا سلام الله علیها می داند.

۱- ۱. محمود بن عمر زمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، پژوهش: سلیم النعیمی، قم، شریف رضی ۱۴۱۰ ه . ق، چ ۱، افست شده از روی نسخه اداره اوقاف عراق، ص ۳۱۵.

مناظره های امام با هارون پیرامون خویشاوندی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

یکی از سیاست های عباسیان، مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از راه ادعای خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. عباسیان به ویژه هارون همواره در تلاش بودند که ارتباط امام موسی بن جعفر علیهما السلام را با پیامبر خدا مخدوش کنند. او ادعا می کرد آن حضرت، فرزند علی علیه السلام است؛ زیرا فرزند به پدر منسوب است، نه به مادر و با این سیاست قصد فریب مردم را داشت. به همین دلیل، بارها در این زمینه، مناظره ها و ماجراهایی رخ داد. در ادامه، به چند نمونه از مناظره ها و ماجراهایی که در این زمینه رخ داد، اشاره می کنیم.

۱. گواهی از نسبت عیسی

امام کاظم علیه السلام برای اثبات فرزندی فاطمه زهرا سلام الله علیها به آیه ۸۴ سوره انعام استدلال می کرد. محمد جنون فاسی مغربی(۱) در کتاب الدرر المکنونه چنین آورده است: «هارون الرشید از موسی کاظم علیه السلام پرسید: چگونه خود را فرزند پیامبر می دانید با آنکه شما فرزند علی هستید و نسبت فرزندی از راه پدر معتبر است، نه مادر؟ امام کاظم علیه السلام [در پاسخ] این آیه را تلاوت

۱- ۱. محمد بن مدنی بن علی، مکنّی به ابو عبداللّه و مشهور به جنون، در سال ۱۲۳۹ ه .ق در فاس مراکش زاده شد و در ۱۳۰۲ ه .ق در همان جا درگذشت. وی فقیه مالکی مذهب، شخصیتی نوگرا و سرآمد عالمان کشور مغرب در قرن سیزدهم بود. او مفتی، متخصص در علم حدیث و لغت شناس بود. الأعلام، ج ۷، ص ۹۴؛ معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۰.

فرمود: «و از فرزندان او (ابراهیم)... زکریا و یحیی و عیسی [را هدایت کردیم] که همه آنان از شایستگان بودند.» (انعام: ۸۴) با آنکه عیسی پدر نداشت، بلکه نسبش از طریق مادر به پیامبران پیش از خود و به ابراهیم می رسید، همین گونه فرزندی ما نسبت به پیامبر، از طریق مادرمان زهرا سلام الله علیها است».(۱)

پرسش این است که هارون از این شبهه افکنی چه هدفی را دنبال می کرد؟ در پاسخ باید گفت: غرض از نفی پیوند امام با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ، انکار حق ایشان در جانشینی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و زیر سؤال بردن نسب آن بزرگوار بود. تمام تلاش هارون، زدودن باور راستین مردم به امامت موسی بن جعفر علیهما السلام بود. مردم با توجه به سیره امام و با الهام از آموزه های قرآن و سنّت، ایشان را مصداق آیه ذوی القربی می دانستند و محبتش را بر خود واجب می شمردند و این باور، برای هارون بسیار زیان بار بود.

۲. آیه مباهله

امام کاظم علیه السلام در یکی از مناظره های خود با هارون، برای اثبات پیوند خویش با پیامبر اسلام، به آیه ۶۱ سوره «آل عمران» که به «آیه مباهله» معروف است، استناد جست.

قرآن کریم در آیه مباهله، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را فرزندان

۱- ۱. محمد جنون مراکشی، الدرر المکنونه فی النسبه الشریفه المصونه، مراکش، انتشارات فاس، ص۱۴. زرکلی در الأعلام ج ۷، ص ۹۴. و عمر کحّاله در معجم المؤلفین (ج ۱۲، ص ۱۰.) آن کتاب را از آثار جنون دانسته اند.

پیامبر دانسته است، آنجا که فرمود: «هر گاه پس از شناخت و دانشی که [درباره مسیح]به تو رسیده است، [باز] کسانی با تو به محاجّه برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را فرا خوانیم و شما هم فرزندان خود را... .» (آل عمران: ۶۱) سپس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای مباهله، تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را حاضر فرمود. بنابراین، امام حسن و امام حسین با اینکه از طریق مادر به پیامبر می رسند، ولی فرزندان پیامبر به شمار آمده اند.(۱)

۳. محرم بودن پیامبر با همسر و فرزندان امام

از استدلال های شگفت آور امام برای هارون در زمینه مسئله خویشاوندی، بیان حکم شرعی محرم بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسر و فرزندان خودشان است. در ادامه، به دو ماجرا که در این باره گزارش شده است، می پردازیم.

«روزی [امام] موسی کاظم علیه السلام بر هارون وارد شد. هارون پرسید: چرا شما خود را بیشتر از ما به پیامبر، خویشاوند می پندارید؟ امام فرمود: اگر پیامبر زنده بود و از دخترت برای خودش خواستگاری می کرد، آیا به او پاسخ مثبت نمی دادی؟ گفت: سبحان الله! بر عرب و عجم افتخار می کردم. امام فرمود: ولی من افتخار نمی کردم! زیرا نه پیامبر از دختر من خواستگاری می کرد و نه من به او دختر می دادم؛ چون دختر من

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

فرزند و محرم اوست، ولی شما فرزندان او نیستید».(۱)

همچنین علامه القرمانی(۲) (کرمانی) در کتاب اخبار الدول آورده است: «امام [به هارون] فرمود: آیا پیامبر بر حریم خانه تو در حال سر برهنه بودنشان، وارد می شود؟ هارون گفت: خیر. امام فرمود: ولی حق دارد به حریم خانه من وارد شود. از همین رو، خویشاوندی ما به او نزدیک تر است تا شما».(۳)

۴. خطاب پدر جان به پیامبر

ابن حجر در زمینه ادعاهای هارون درباره خویشاوندی خود با پیامبر و پاسخ قاطع امام به او، در کتاب الصواعق چنین آورده است: «زمانی که امام و هارون در کنار هم، در برابر قبر پیامبر قرار گرفتند، هارون الرشید رو به قبر پیامبر کرد و گفت: پسر عمو سلام! تا اطرافیان بشنوند [و از خویشاوندی نزدیک او با رسول اللّه صلی الله علیه و آله آگاه شوند]. در

۱- ۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴؛ القرمانی، اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، ۱۲۸۲ ه . ق، ص ۱۲۳.
۲- ۲. احمد چلبی فرزند یوسف بن احمد، مکنّی به ابوالعباس و مشهور به کرمانی القرمانی است. در سال ۹۳۹ ه .ق در دمشق زاده شد و در ۱۰۱۹ ه .ق در همان جا درگذشت. تاریخ نگاران با عنوان هایی چون تاریخ نگار، منشی دربار، خوش بیان، ناظر بر اوقاف حرمین (جامع اموی دمشق و...) و خوش نشین از وی تجلیل کرده اند. کتاب معتبر اخبار الدول و آثار الأول مشهور به تاریخ القرمانی از آثار مشهور اوست که در چندین کشور اسلامی بارها به چاپ رسیده است.
۳- ۳. اخبار الدول، ص ۱۲۳.

همین هنگـام، امـام موسـی بن جعفر علیهما السـلام خطاب به قبر شـریف پیامبر فرمود: سـلام بر تو پـدر جان! این جریان سـبب گردید هارون الرشید، آن بزرگوار را دستگیر کند و با خود به بغداد ببرد و زندانی کند».(۱)

خبرچینی بر ضد امام

هارون همواره کینه امام را در دل داشت. اطرافیان نیز با بـدگویی، خبرسازی و خبرچینی علیه امام می کوشـیدند کینه هارون را نسـبت به امام بیشتر کننـد و از این رهگذر به وی نزدیک شوند. ابن حجر در این باره می نویسد: «وقتی هارون الرشـید به سـفر حـج رفت، علیه امـام خـبرچینی کردنـد که مردم مالیـات خود را از سراسـر کشور برای ایشـان می فرسـتند تـا جـایی که از این رهگذر، مزرعه آبادی(۲) به مبلغ سـی هزار دینار خریده است. بر اثر این تهمت زنی ها، هارون الرشـید، امام را دستگیر کرد و به بصره فرستاد تا استاندار آنجا، عیسی بن جعفر بن منصور (پسرعموی هارون) او را زندانی کند».(۳)

علامه شبراوی در بیانی کامل تر می نویسد: «گزارش کردند مردم، مالیات، خمس و زکات برای وی می فرسـتند تا آنجا که از این رهگذر، مزرعه آبادی به نام یسـیریّه را به مبلغ سـی هزار دینار خریده است. هارون الرشید در همان سال، ره سپار سفر حج بود و در مسیرش وارد

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

۲- ۲. نام این مزرعه «یسیریه» بوده است.

۳- ۳. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

مدینه شد. امام به همراه گروهی از بزرگان شهر، به استقبال او رفتند. پس از مراسم استقبال، امام هفتم بنا بر عادت روزانه وارد مسجد شد. هارون در آغاز شب، کنار قبر رسول اللّه رفت و خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا! تصمیمی گرفته ام که از بابت آن از تو عذرخواه و شرمنده ام. می خواهم موسی بن جعفر را دستگیر سازم؛ زیرا می خواهد امت تو را پراکنده کند و به جان هم اندازد، ولی تلاش من حفظ خون امت است! آن گاه از مسجد پیامبر بیرون رفت و پس از دستگیری امام، وی را زندانی کرد».(۱)

وی در جای دیگری درباره خبرچینان می افزاید: «گفته شده است خبرچینان، گروهی از بستگان حضرت بودند. محمد بن جعفر(صادق) و برادر (امام هفتم) و محمد بن اسماعیل بن جعفر، پسر برادرش از جمله آنها بوده اند».(۲)

هر چند تمام تلاش هارون، قرار دادن امام در تنگنای اقتصادی بود، ولی پرداخت مالیات و خمس و زکات به امام که بهانه جاسوسان بود، وجهه سیاسی داشته است؛ زیرا مالیات و وجوه شرعی باید به خلیفه پیامبر خدا پرداخت می شد.

۱- ۱. الاتحاف بحب الاشراف، صص ۳۰۰ _ ۳۰۲.

۲- ۲. همان، ص ۲۹۹.

بهترین انتخاب

هارون که از نظر خانوادگی، معنویت و نفوذ مردمی، همواره خود را فروتر از امام می دید، می کوشید فرودستی خویش را با تحقیر امام جبران کند. آورده اند که «روزی هارون الرشید با امام دیدار کرد. حضرت بر استری نشسته بود. هارون خرده گرفت و گفت: بر مرکبی نشسته ای که اگر بادپایی را دنبال کنی، به آن نمی رسی و اگر دنبال شوی، امکان گریز نداری. امام پاسخ داد: به گونه ای نیستم تا کسی یا چیزی از من فرار کند و نیاز ندارم من از کسی یا چیزی فرار کنم. این مرکبی است که [نیاز مرا برآورده می کند]؛ اندازه این حیوان از بلندی اسب ـ که سوار شدن بر آن مایه فخرفروشی است ـ فروتر و از کوتاهی الاغ ـ که نشستن بر آن سبب کوچک شدن انسان است ـ فراتر است».(۱)

اختناق فرهنگی

استاد عبدالحلیم الجُندی(۲) در اثر ارزشمند الأمام جعفر الصادق علیه السلام ، بخشی از تهدیدها و مراقبت های شدید هارون و خلفای عباسی را نقل کرده

ص:۴۵

۱- ۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الأدبا، بیروت، انتشارات مکتبه الحیاه، بی تا، ج ۴، ص ۶۳۴ .

۲- ۲. عبدالحلیم الجندی، دانشمند گران قدر معاصر و قاضی شرع دادگاه های مصر بود. معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۰۵.) شیخ محمود ابوریه از وی با عنوان «استاد» تجلیل کرده است. (محمود ابوریّه، شیخ المنصیره ابوهریره، مصر، دارالمعارف، ۱۳۴۸ ه . ق، ص ۸۰).

است. این تهدیدها زمینه ساز نگرانی و اختلال زندگی امام و اطرافیان ایشان شده بود و در نتیجه، آنان به فعالیت های پنهانی روی آورده بودند. برای نمونه، وی نقل می کند: «مهدی و هارون در برخورد با امام همان راه منصور را پیشه کردند. آنان جاسوس می گماشتند تا بدانند مردم پیرامون چه کسی گرد می آیند تا بدین وسیله امام بعدی (بعد از امام صادق علیه السلام) را شناسایی کنند. مراقبت ها چنان بود که امام کاظم علیه السلام به کسانی که برای دریافت پاسخ پرسش های خود خدمت امام می رسیدند، می فرمود: «وقتی گام ها از رفتن باز ایستاد و راه ها بی رهرو شد (سکوت و تاریکی فراگیر شد)، آن هنگام بیا و بپرس». گاهی نیز می فرمود: «بپرس و بدان، ولی جایی بازگو نکن وگرنه به بهای جانت تمام می شود».

هشام بن سالم پیوسته به یاران امام هشدار می داد که مبادا در دام مأموران منصور عباسی گرفتار شوند. از این هشدارهای شدید امنیتی برمی آید که فضای فرهنگی به وجود آمده در عصر امام صادق علیه السلام سپری شده بود.

زندان ها

به دلیل خفقان و استبداد شدید دوران هارون، گزارش کاملی از زندان ها و شکنجه های آن حضرت در دسترس نیست. در این زمینه به جریان هایی می توان اشاره کرد.

هارون در سالی که به سفر حج رفته بود، پس از زیارت قبر پیامبر تصمیم گرفت امام را دستگیر کند. به دنبال این تصمیم، امام را دستگیر

کرد و به بصره فرستاد. امام کاظم علیه السلام یک سال در زندان بصره بود.

عیسی بن جعفر، استاندار بصره با مشاهده حالات معنوی امام، از هارون درخواست کرد شخص دیگری را برای این کار بگمارد. هارون پس از این جریان، امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد. هارون به وی و پس از او به فضل بن یحیای برمکی دستور کشتن امام را داد، ولی هر دو سر باز زدند. سرانجام هارون، امام را به سندی بن شاهک سپرد که در نهایت به دست این شخص مسموم شد و به شهادت رسید.(۱)

نیرنگ هارون در شهادت امام

ائمه معصومین علیهم السلام ، هر یک در زمان خویش از پرهیزکارترین افراد به شمار می رفتند و مردم با دیده احترام و عزت به آنان می نگریستند. پیوند این بزرگواران به پیامبر اسلام و انتسابشان به آن حضرت سبب شده بود در میان توده مردم و حتی خلفا از احترامی دو چندان برخوردار باشند. ازاین رو، حاکمان و خلفا برای تحکیم پایه های حکومت خویش تلاش می کردند کمتر با آن بزرگواران به مقابله برخیزند.

هارون عباسی نیز چون از نفوذ معنوی امام کاظم علیه السلام در میان مردم آگاه بود، مایل نبود دست خود را به خون امام آغشته کند. ازاین رو،

۱- ۱. الامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۳۷۲.

برای سرپوش گذاشتن بر قضیه کشتن امام، به سندی بن شاهک دستور داد تا جمعی از عالمان و فقیهان را حاضر کند.

عبدالحلیم الجندی در این باره نوشته است: «هارون، امام کاظم علیه السلام را تا سال ۱۸۳ ه . ق زندانی کرد. آن گاه مردم را وارد زندان کرد تا گواهی دهند او با مرگ طبیعی از دنیا رفته است و هیچ گونه نشانه ای از قتل عمد در بدن او نیست».(۱)

وی در الأتحاف، جزئیات این ماجرا را چنین گزارش کرده است: «وقتی [امام]موسی از دنیا رفت، سندی بن شاهک، فقیهان و شخصیت های برجسته بغداد را داخل [زندان] کرد که از جمله آنها، ابوالهیثم بن عُدی(۲) بود. آنان به بدن امام نگاه کردند و هیچ نشانه ای از

ص:۴۸

۱- ۱. همان.

۲- ۲. به ظاهر، الهیثم بن عُدی صحیح است. هیثم بن عدی بن عبدالرحمان، مکنّی به ابوعبدالرحمان و ملقب به اخباری است. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۰۴. در سال ۱۱۴ ه . ق در کوفه یا واسط عراق زاده شد و در ۲۰۷ ه . ق در بغداد درگذشت. ذهبی در سیر اعلام النبلاء (و سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۴.)، سن او را ۹۳ سال ثبت کرده است. از او با عنوان های: تاریخ نگار، ادیب، اخباری کسی که به ثبت و نقل حکایت، داستان و مطلب های طُرفه می پرداخت (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.) و نسب شناس یاد شده است، ولی یحیی بن معین الدوری در تاریخ ابن معین (الدوری، تاریخ ابن معین، تحقیق: عبداللّه احمد حسن، دارالقلم؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۵ ، ص ۲۷۰.)، عِجلی در معرفه الثِّقات (حافظ احمد بن عبداللّه العجلی، معرفه الثقات، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ه .ق، چ ۱، ج ۱، ص ۴۳؛ ج ۲، ص ۳۳۷.) و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد او را کذاب و دروغ ساز لقب داده اند. نویسنده تاریخ بغداد می نویسد: «او کنیزی داشت که درباره اش می گفت: آقای من تمام شب را به نماز و عبادت سپری می کند، ولی به هنگام صبح می نشیند و دروغ می بافد». (تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۵۳.) زرکلی و دیگران درباره اش نوشته اند: «به خاطر دانش نسب شناسی اش، از مردم عیب جویی می کرد و آنان را بی اعتبار می ساخت. به همین دلیل، شخصیتی منفور بود. به خاطر خدشه ای که در نسبت عباس بن عبدالمطلب وارد کرد، سال ها به زندان افتاد. ابن قتیبه دینوری و دیگران، او را خارجی دانسته اند. عالمان حدیث، او را دروغ گو، فریب کار و بیگانه با حدیث می دانند. وی بزم آرای مجالس منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید بود.» (الأعلام، ج ۸ ، ص ۱۰۴.) ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق از وی با عنوان مردم آزار یاد کرده است. (تاریخ مدینه دمشق معروف به تاریخ ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، ایران، دارالفکر، ج ۴، ص ۱۳۶).

جراحت، غل و زنجیر یا خفگی در امام ندیدنـد. سـپس سـندی خواست آنان گواهی دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و آنها نیز به آن خواسته عمل کردند».(۱)

خطیب بغدادی از زبان سندی می نویسد: «موسی بن جعفر زندانی ما بود. وقتی درگذشت، شماری از مردمان عادلِ محلّه کَرخ (بغداد) را کنار جنازه او حاضر کردیم و آنان را گواه گرفتیم بر اینکه ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته است».(۲)

رنج نامه امام کاظم علیه السلام

ابن جوزی و خطیب بغدادی و دیگران نامه ای از دوران زندان امام موسـی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده اند که بسیار جان کاه است. تاریخ نگاران به نقل از محمد بن اسماعیل نوشته اند: «موسی بن جعفر از داخل زندان به

۱- ۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۴.

۲- ۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

هارون الرشـید نامه ای [کوتاه] به این مضـمون نوشت: روزهای تلخ من و شیرین تو با هم سپری می شود و پایان می یابد، ولی روزی پایان ناپذیر فراخواهد رسید که زیان کار آن، باطل پیشه گان هستند».(۱)

اوج مظلومیت و وضع طاقت فرسای امام در عین صـلابت، تسـلیم ناپذیری و امیدواری در این نامه موج می زند. امام، روزی را نویـد می دهد که خداوند عادل، سـتمگران را کیفری سـخت و سـتم دیدگان را پاداشـی در خور خواهد داد. امام در این نامه، هارون را به آینده ای سـیاه و مبهم، ولی بسـیار نزدیک تهدید کرد. این نامه از سـتمی پنهان و بی نهایت بر امام مظلوم حکایت دارد که هیچ تاریخ نگاری آن ستم ها را ثبت نکرده است.

۱- ۱. صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹ ؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳ .

فصل چهارم: جایگاه علمی امام موسی کاظم علیه السلام

اشاره

در تبیین مقام و جایگاه علمی امام کاظم علیه السلام به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. پذیرفته بودن مرجعیت علمی اهل بیت به ویژه امام کاظم علیه السلام برای همگان

از مسائل مورد پذیرش همه مسلمانان، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است. همه مسلمانان، اهل بیت پیامبر را به عنوان مرجع علمی معتبر می شناسند.

۲. اعتراف دانشمندان اهل سنّت و حتی مخالفان به مقام علمی امام کاظم علیه السلام

اشاره

این اعتراف ها با عبارت های گوناگونی بیان شده است که برای نمونه، چند مورد را می آوریم:

الف) داناترین مردم زمان

ابن حجر در الصواعق و دیگران نوشته اند: «امام موسی کاظم علیه السلام ، داناترین مردم زمان خویش بود.»(۱) معنای این سخن آن است که همگان

ص:۵۱

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

به دانش او نیازمند بودند و او به کسی نیاز نداشت. ازاین رو، هیچ پرسش و شبهه ای را بی پاسخ نمی گذاشت.

ب) سرآمد تمام دانشمندان

این عبارت را دو تن از دانشـمندان اهل سنّت در حق امام موسـی بن جعفر علیهما السـلام به کار برده اند؛ علامه مَناوی(۱) در الکواکب الدرّیه(۲) و علامه ابن صُبّان(۳) در اسعاف الرّاغبین.(۴)

ج) سرچشمه دانش

۱- ۱. محمد عبدالرئوف بن تاج الدین ملقب بن زین الدین، اهل قاهره و شافعی مذهب بوده است. وی در سال ۹۵۲ ه . ق زاده شد و در ۱۰۳۱ ه . ق در قاهره درگذشت. وی دارای آثار فراوان و سودمندی است که فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر از آنهاست. معجم المطبوعات العربیه، ج ۲، ص ۱۷۹۹؛ معجم المؤلفین، ج ۵ ، ص ۲۲؛ الأعلام، ج ۶ ، ص ۲۰۴.

۲- ۲. عبدالرئوف المناوی، الکواکب الدریه فی مناقب السّاده الصوفیه، مصر، الأزهریه، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- ۳. شـیخ محمد بن علی، مکنّی به ابوالعرفان و ملقب به هُبّان و مشـهور به ابن الصُبّان، اهل مصر و شافعی مذهب بوده است. وی در سال ۱۲۰۶ ه . ق در کشور مصـر درگذشت. در دانش های مختلف عقلی و نقلی به کمال رسـید. از عالمان مصـر بهره فراوان برد و به تحقیق و دقت نظر، در خاورمیانه مصـر و شام مشـهور بود. او آثار فراوانی دارد که اسعاف الراغبین از آنهاست. شـاگرد وی (جَبرِتی) در کتـاب عجـائب الآثـار، شـرح حـالش را آورده و او را سـتوده است. (الأعلام، ج ۶ ، ص ۲۹۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۸؛ الغدیر، ج ۱، ص ۱۴۵، ش ۳۳۱ ؛ سیدعبدالعزیز طباطبایی، مقاله «اهل البیت فی المکتبه العربیه»، مجله تراثنا، قم، مؤسسه آل البیت، سال اول، تابستان ۱۴۰۵ ه . ق، ش ۱، ص ۲۴).

۴- ۴. ابن صـبّان، اسعاف الرّاغبین فی سیره المصطفی و اهل بیته الطاهرین، مصر، عثمانیه، چاپ شده در حاشیه نورالأبصار، ص ۲۴۷.

محیی الدین ابن عربی در صلوات نامه اش به نام المناقب، در معرفی امام کاظم علیه السلام ، واژگانی را به کار برده است که گویای مقام علمی امام از دیدگاه آن عارف سترگ است:

درود خدا و فرشتگان و بندگان شایسته بر درخت طور، بر کتاب نگاشته شده، بر خانه آباد، بر سقف برافراشته، بر راز نهان، بر برگ های منتشر شده، بر دریای خروشان، بر آیه نور، بر موسای کلیم در وادی ایمن امامت، بر سرچشمه بزرگواری،... بر مرکز (و حلقه وسط) امامان (دوازده گانه) علوی، بر محور سپهر شریعت مصطفوی... .(۱) کسی که فلک شریعت حضرت پیامبر خاتم بر گرد او می چرخد و حلقه میانی امامان دوازده گانه است، بی تردید، سرچشمه دانش است. او ادامه دهنده راه پیامبر و امامان پیش است. پس آنچه آنان دارند از جمله دانش گسترده، در امام هفتم نیز هست.

د) وارث علم پیامبران

بهترین گواه بر فضل یک انسان، اقرار دشمن وی به آن فضل است. درباره مقام والای امام موسی بن جعفر علیهما السلام از این دست اقرارها فراوان است. برای مثال، هارون الرشید به مأمون عباسی می گوید: «فرزند عزیزم! این [موسی بنجعفر] وارث علم پیامبران است. اگر می خواهی به علم درست دست یابی، آن علم نزد این [شخص]یافت می شود».(۲)

۱- ۱. المناقب، ص ۲۹۶.

۲- ۲. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴ .

۳. مناظره های علمی امام کاظم علیه السلام با هارون

گفت وگوها و مناظره های امام از جمله مواردی است که با بررسی آنها می توان به جایگاه علمی آن حضرت پی برد. در این قسمت، گفت وگوی امام را با هارون از کتاب الروض الفائق(۱) اثر علامه ابومدین حُریفیش(۲) می آوریم:

«وقتی خانه خدا را برای طواف هارون قرق کرده بودند، عربی (با شکستن قرق) پیش از هارون به طواف پرداخت. این حرکت بر هارون گران آمد و با نگاهی تند، مأمور مخصوص (حاجب) را سرزنش کرد. حاجب نیز خطاب به عرب گفت: طواف را رها کن تا امیرالمؤمنین طواف کند، ولی عرب گفت: خداوند همه مردم را در حرم و خانه اش مساوی قرار داده است. آنجا که می فرماید: «آن (خانه و حرم) را برای مردم، اعمّ از مقیم در آنجا و بادیه نشین، یکسان قرار دادیم و هر که بخواهد در آنجا به ستم (از حق) منحرف شود، او را عذابی دردناک می چشانیم». (اعراف: ۲۵)

وقتی هارون الرشید آیه را شنید، به حاجب گفت از عرب دست

ص:۵۴

۱- ۱. الیان سرکیس درباره این کتاب نوشته است: «مشتمل بر موعظه، نکات دقیق، خطبه، ستایش، روایات، قصه، حکایت و... است. دارای ۵۶ مجلس وعظ است و بارها در مصر به چاپ رسیده است». معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۷۵۱.

۲- ۲. شیخ شعیب بن عبداللّه بن عبدالکافی، مکنّی به ابومدین و معروف به حریفیش بود. وی مالکی مذهب، اهل مصر، عالم، زاهد، صوفی، واعظ، خادم به مردم و گره گشا بود. او در سال ۸۰۱ ه . ق در مصر درگذشت. سی سال مجاور مکه بود. مردم به او اعتقاد فراوانی داشتند. او آثاری دارد که الروض الفائق از آنهاست. کشف الظنون، ج ۱، ص ۹۱۹.

بردارد. هنگـامی که هـارون خـواست حجرالاـسود را ببوسـد، آن عرب بـاز بر او پیشـی گرفت. هـارون پس از نمـاز طواف، به حـاجب گفـت: عرب را بیـاور! حـاجب نزد او رفـت و از وی خـواست پیش امیرالمـؤمنین برود، ولی او گفت: من بـا او کـاری نـدارم. اگر حاجتی دارد، خود در پی آن باشد. حاجب با خشم از او روی برتافت و هارون الرشـید را از پیام وی آگاه ساخت. هارون گفت: راست می گوید، من خود نزد او می روم. آن گاه نزد مرد عرب رفت و گفت: برادر عرب! اجازه می دهی اینجا بنشینم؟ گفت: نه خانه، خانه من است و نه حرم، بلکه خانه و حرم از آن خداست و همه ما در آن از حق یکسانی برخورداریم. دوست داری بنشـین و دوست داری برگرد! این جسارت بر هارون الرشـید بسیار گران آمد؛ زیرا برخوردی ناباورانه بود. با این حال، خود را مهار کرد و کنار عرب نشـست و به او گفت: ای اعرابی! می خواهم درباره فرضت (تکلیف شـرعی) از تو بپرسم. اگر درست پاسخ دهی، در دیگر عرصه ها نیز پاسخ گو و توانا هستی وگرنه، خیر. اعرابی پرسـید: پرسش ها آموختنی است یا آزمـودنی؟ هـارون از حاضـرجوابی او شـگفت زده شـد و گفت: آمـوختنی است. عرب گفت: پس ادب اسـتاد و شـاگردی را رعایت کن! آن گاه هارون دو زانو نشـست. سـپس عرب گفت: اکنون، آنچه می خواهی بپرس. هارون گفت: از تکلیف الهی خـود مرا آگـاه کن! گفت: از کـدام تکلیـف می پرسـی؟ از یـک تکلیـف، از پنـج تکلیف، از هفـده تکلیف؛ از سـی و چهـار تکلیف، از نود و چهار تکلیف، از یک تکلیف از چهل تا، از یک تکلیف در طول عمر و یا از پنج

تکلیف از دویست تا؟ حاجب می گوید: هارون خنده تمسخرآمیزی کرد و گفت: از یک تکلیف پرسیدم، ولی تو تکلیف همه جهانیان را حساب رسی کردی! آن گاه عرب گفت: هارون! تمام دین، حساب و کتاب است وگرنه فردای قیامت، خدا از مردم حساب کشی نمی کرد. خداوند فرموده است: «پس هیچ کس [در روز رستاخیز]در چیزی ستم نمی بیند، هر چند [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حساب رس باشیم.» (انبیاء: ۴۷).

حاجب می گوید: از اینکه مرد عرب، هارون را با نام، و نه با عنوان «امیرالمؤمنین» خطاب کرد، خشم در چهره اش آشکار گشت و حالش بی اندازه دگرگون شد. سپس هارون به او گفت: به خاک پدرانم سوگند! اگر آنچه گفتی تفسیر نکنی، دستور می دهم بین صفا و مروه، گردنت را بزنند. حاجب گفت: ای امیرالمؤمنین! به خاطر این مکان مقدس از او درگذر! عرب، خنده ای کرد. هارون پرسید: به چه می خندی؟ پاسخ داد: به گفتار شما دو تن؛ زیرا یکی از شما درخواست می کند مرگ آماده، بخشیده شود و دیگری در پی اجرای مرگی است که زمان آن فرا نرسیده است! وقتی هارون [این گفتار حکیمانه را شنید و] آرام گرفت، به عرب گفت: تو را به خدا سوگند! آنچه گفتی تفسیر کن! مشتاق دانستن آن هستم. آن گاه مرد عرب گفت: [پس بدان] خدا یک واجب ندارد، بلکه واجباتی دارد:

مراد از یک تکلیف، پذیرفتن دین اسلام است؛

مراد از پنج تکلیف، نمازهای پنج گانه است؛

ص:۵۶

مراد از هفده تکلیف، هفده رکعت نمازهای واجب شبانه روزی است؛

مراد از سی و چهار واجب، سجده های نمازهای یومیه است؛

مراد از نود و چهار فرض، تکبیرهای واجب است؛

مراد از یک واجب از چهل تا، پرداخت یک دینار زکات واجب از چهل دینار است؛(۱)

مراد از یک واجب در طول عمر، حج واجب است؛

و مراد از پنج واجب از دویست تا، زکات پول رایج است.

هارون از پاسخ های زیبا، شیوایی در گفتار و زیرکی آن عرب شادمان شد و آن مرد در نظر او بزرگ جلوه کرد.

سپس مرد عرب گفت: تو پرسیدی و من پاسخ گفتم. اکنون آماده ای تا به پرسش های من پاسخ دهی؟ هارون گفت: بپرس! اعرابی گفت: امیرالمؤمنین چه می گوید درباره زنی که در اول روز بر مردی حرام بود، ظهر حلال شد و [دوباره]به هنگام عصر بر او حرام گشت. وقت نماز مغرب حلال و [باز] به هنگام نماز عشا حرام شد. به وقت طلوع فجر حلال شد و [دوباره] ظهر هنگام حرام گشت و عصر حلال گردید و [باز] به وقت نماز مغرب، حرام شد و به هنگام نماز عشا حلال گشت؟!

۱- ۱. اگر طلا به چهل دینار برسد، زکات واجب آن یک دینار است.

هـارون گفـت: در دریـایی ژرف غرقـم کردی کـه تنهـا خـود می تـوانی از آن نجـاتم بخشـی. عرب گفـت: [بـه ادعـای تو]امیرالمؤمنین تو هستی! کسی برتر از تو نبایـد و ناتوانی تو را نشایـد. چگونه از پاسخ من، درمانـده ای؟ هارون گفت: دانش، ارجت را بزرگ و نامت را بلندآوازه کرده است. دوست دارم به حرمت من و این خانه شریف، گفته هایت را تفسیر کنی. آن گاه عرب گفت: آن زن، در اول روز، کنیز شخص دیگری بود و بر آن شخص حرام بود. هنگام ظهر او را خریداری کرد و بر او حلال شـد. وقت عصر آزادش کرد و دوباره حرام شـد. به وقت نماز مغرب با او ازدواج کرد و حلال شـد. سپس به هنگام نماز عشا، او را طلاق رجعی داد و زن بر او حرام شـد. به وقت طلوع فجر دوباره رجوع کرد و زن برایش حلال شـد. هنگام ظهر، آن مرد مرتد شد و زن دوباره بر او حرام شد و چون عصر هنگام، توبه کرد و به آن زن رجوع کرد، زن برایش حلال شـد. باز وقت نماز مغرب، آن زن مرتد شد و بر آن مرد حرام گشت، ولی به وقت نماز عشا، توبه کرد و همسرش به او رجوع کرد و زن بر او حلال شد.

در این هنگام، هارون خوشحال و شگفت زده شد و دستور داد هزار درهم به آن عرب عطا شود. مرد عرب گفت: نیازی ندارم، آنها را به صاحبانشان برگردان. هارون گفت: می خواهی تا پایان عمر، برایت حقوق مستمر در نظر بگیرم؟ پاسخ داد: آن کسی که به تو روزی می دهد، روزی رسان من هم هست. هارون گفت: اگر بدهی داری، آن را ادا کنم، ولی او نپذیرفت. آن گاه سروده ای خواند و چون آن سروده

پایان یافت، هارون آهی کشید و از شهر و دیار و تبار او جویا شد. اطرافیان گفتند: او موسی بن جعفر است، ولی به دلیل پرهیز از تشریفات، لباس بادیه نشینان پوشیده است. هارون برخاست و پیشانی او را بوسید و این آیه را در حق امام خواند که: «خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.» (انعام: ۱۲۴)

۴. پیش گویی های امام کاظم علیه السلام

پیش گویی های مطابق با واقع نیز از روش های آشنایی با دانش امام است. شَبلنجی در کتاب نورالأبصار از اسحاق بن عمار نقل می کند: «وقتی هارون الرشید، امام موسی کاظم علیه السلام را زندانی کرد، ابویوسف(۱) و محمد بن الحسن،(۲) دو تن از یاران ابوحنیفه شبانه به زندان رفتند تا با چند پرسش،

ص:۵۹

۱- ۱. یعقوب بن ابراهیم بن حبیب مکنّی به ابویوسف و ملقب به قاضی بود. وی شاگرد، هم فکر و یار ابوحنیفه بود. در سال ۱۱۳ ه .ق در کوفه زاده شد و در سال ۱۸۲ ه . ق در ۶۹ سالگی در بغداد درگذشت. اول کسی بود که پیش از امام شافعی، به قاضی القضات ملقب شد. در دوران سه تن از خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) عهده دار سمت قضاوت بود. هارون منزلت و احترام فراوانی برای او قائل بود. ذهبی از او به عنوان فقیه العراقین (بصره و کوفه) و صاحب مکتب فقهی یاد کرده است. امام احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها، محمد بن الحسن شیبانی و یحیی بن معین سه تن از ائمه فقه، حدیث شناسی و علم رجال از شاگردان او بودند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۹۳؛ میزان الأعتدال، ج ۳، ص ۵۱۳).

۲- ۲. محمد بن فَرْقَد، مکنّی به ابوعبداللّه، اهل کوفه، منسوب به قبیله شیبان و حنفی مذهب بود. در سال ۱۳۲ ه . ق در واسط عراق از پدری دمشقی زاده شد و در ۱۸۹ ه . ق در ۵۸ سالگی در ری درگذشت و همان جا دفن شد. او فقه و حدیث را نزد ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس و قاضی ابویوسف فراگرفت. امام شافعی و یحیی بن معین از شاگردان او بودند. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۵، ش ۵۹۳ ؛ میزان الأعتدال، ج ۳، ص ۵۱۳.

توانایی علمی امام را بیازمایند. آنان در حال احوال پرسی بودند که یکی از زندان بانان خدمت امام رسید و عرض کرد: نوبت کاری من پایان یافته است. اگر خارج از زندان کاری دارید، بفرمایید تا فردا که ان شاء اللّه برمی گردم، آن را انجام دهم. امام فرمود: نیازی ندارم. آن گاه خطاب به آن دو فرمود: درشگفتم که این مرد از من می خواهد او را مکلف کنم فردا کاری انجام دهد، با اینکه همین امشب می میرد! آن دو [وقتی این پیش گویی را شنیدند]، از پرسش های خود چشم پوشیدند و برخاستند و هیچ نگفتند. [وقتی از محضر امام بیرون آمدند،]با یکدیگر گفتند: می خواستیم از فقه بپرسیم، ولی او از اسرار پشت پرده سخن گفت! حال، بر در خانه زندان بان مراقب خواهیم گماشت تا مطلب روشن گردد و چنین کردند. نیمه های شب [با کمال شگفتی] از آن خانه صدای ناله و شیون برخاست. [وقتی مراقب] از اهل خانه جویای حال شد، گفتند: صاحب خانه به طور ناگهانی جان داد! سپس آن شخص نزد ابویوسف و محمد آمد و درستی ماجرا را به آنان گزارش کرد و آن دو بی نهایت شگفت زده شدند».(۱)

علمی که در این ماجرا، امام خود را عالم به آن شناساند، «علم المَنایا» است. علم المَنایا، علم آگاهی از زمان، مکان، چگونگی و رازهای مرگ اشخاص است.

ص:۶۰

۱- ۱. نورالأبصار، ص ۲۰۳؛ الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۷.

۵. کرامت های امام کاظم علیه السلام

پنجمین راه شناخت دانش امام، بررسی کرامت های حضرت است. امام کاظم علیه السلام کرامت های فراوانی دارد که در فصل جداگانه ای خواهد آمد. انسان صاحب کرامت، از نیروی قدسی خدادادی و از دانش گسترده ای نیز برخوردار است. ماجرای امام ابوخالد زبالی، ماجرای خواب های مهدی و هارون درباره امام از جمله کرامت هایی است که پیش تر گذشت.

ص:۶۱

فصل پنجم: سیره رفتاری و گفتاری امام موسی کاظم علیه السلام

۱. جاذبه های امام موسی کاظم علیه السلام

اشاره

امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام جامع تمام خوبی ها بود. به همین دلیل، در دل گروه ها و نژادهای گوناگون جامعه اسلامی و حتی غیرمسلمانان نفوذ گسترده ای داشت.

برخی با دیدن عبادت های امام، بعضی با مشاهده بردباری و گذشت او، گروهی از رهگذر برطرف شدن گرفتاری شان به دست امام و هم دلی حضرت با آنان جذب او شده بودند. به هرحال، دل های مردم رو به سوی او داشت و به تعبیر ابن حجر، آن بزرگوار «امام القلوب»(۱) بود. به طور کلی، امام با سه گروه مخاطب روبه رو بود: شاگردان و دوستان؛ بی اعتنایان؛ مخالفان و دشمنان.

الف) شیوه های جذب شاگردان و دوستان

ص:۶۲

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

امـام کـاظم علیه السـلام بـا برقراری ارتبـاط تنگاتنگ، عاطفی، پیوسـته و هوشـمندانه با شاگردان و دوسـتانش و تغـذیه فکری، روانی، اخلاقی و اقتصـادی، آنان را حفظ می کرد تا از هم نپاشـند. «ادریس بن ابی رافع از محمـد بن موسـی بن جعفر علیهما السلام نقل می کند که با پدرم به سوی باغشان که در محلی به نام سایه در اطراف مکه واقع بود، حرکت کردیم. سپیده دم به نزدیکی محـل رسـیدیم. هوا بسـیار سـرد بود. در کنار چشـمه ای فرود آمـدیم. در این حال، برده ای زنگی (سودانی) از داخل باغی در حالی که ظرف غذایی داغ در دست داشت، به سوی ما آمد. از نام و کنیه بزرگ جمع پرسید.

سپس در کنار امام ایسـتاد و عرض کرد: ابوالحسن، سـرور من! این غـذا را به شـما هدیه می کنم. امام فرمود: نزد همراهان قرار ده! همراهان امام از آن غذا خوردند. سپس آن برده برگشت و طولی نکشید که با دسته ای هیزم به سوی ما بازگشت و به امام عرض کرد: این دسته هیزم را به تو هدیه می کنم. امام فرمود: نزد همراهان قرار ده و آتشی برای ما فراهم کن تا هیزم را روشن کنیم. او رفت و آتش آورد (راوی گویـد:) امام نام و نام مولای او را نوشت و به من سپرد و فرمود: فرزند عزیزم! از این نوشـته نگه داری کن تا وقتی آن را از تو بخواهم. سـپس وارد [باغ]شـدیم و مـدتی در آنجا ماندیم. پس از آن، به همراه امام آهنگ مکه کردیم و اعمال عمره به جا آوردیم.

هنگامی که عمره پایان یافت، امام، خادم خود صاعـد را صـدا زد و فرمود: برو و مالک آن باغ و برده را پیدا کن تا من خود به سراغ او

ص:۶۳

بروم؛ زیرا خوش ندارم با کسی کاری داشته باشم و او را به زحمت بیندازم [تا پیش من آید.] صاعد گوید: رفتم و آن مرد را پیدا کردم. او نیز مرا دید و شناخت. او از ارادتمندان به امام به شمار می رفت. وقتی مرا دید، پس از سلام و احوال پرسی گفت: ابوالحسن آمده است؟ گفتم: نه! گفت: پس چرا اینجا (مکه) آمده ای؟ گفتم: کارهایی دارم. آن مرد از ملک امام در «سایه» آگاه بود. ازاین رو، در پی من آمد. هرچه کوشیدم از دید او پنهان شوم، نتوانستم تا اینکه خود را به من رساند. ناگزیر پیش مولایم رفتم و او نیز همراه من آمد. امام فرمود: نگفتم او را از حضور من آگاه نکن؟ عرض کردم: جانم فدایت! در این باره چیزی به او نگفته ام.

آن مرد به امام سلام و عرض ادب کرد. آن گاه امام به او فرمود: فلان غلام را می فروشی؟ عرض کرد: جانم فدایت! برده، باغ و تمام دارایی من از آن توست. امام فرمود: دوست ندارم آن را از تو بگیرم؛ زیرا پدرم از جدّم روایت کرده است: «فروشنده باغ و ملک فانی می شود، ولی خریدار آن روزی داده شده است»، ولی آن مرد بر پیشنهاد خود اصرار کرد. [با اصرار او] امام، برده و باغ را به هزار دینار خرید. سپس برده را آزاد کرد و ملک و باغ را به صاحب باغ بخشید».(۱)

ب) شیوه های جذب بی اعتنایان

اشاره

ص:۶۴

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

یک _ بخشش

محمـد بن عبـدالله بکری می گوید: «برای گرفتن طلب خود به مدینه رفتم، ولی از دست یابی به مقصود درمانده شدم [و چون به شدت نیازمند بودم]، با خود گفتم بهتر است برای رفع مشکل، خدمت موسی بن جعفر علیهما السلام برسم. در مزرعه اش به نام نَقْما (در کنار اُحُد) به حضورشان شرف یاب شدم. آن بزرگوار به استقبالم آمد. همراه ایشان، تنها غلام آن حضرت بود که غَربالی با مقداری گوشت برشته در دست داشت. مشغول خوردن غذا شدیم. آن گاه امام از مشکل من پرسید. وقتی داستانم را بازگو کردم، امام داخل خانه رفت و زود برگشت. آن گاه به غلام خود فرمود: ما را تنها بگذار. سپس کیسه ای با سیصد دینار به من بخشید».(۱)

دو_ رفع پریشانی

ذهبی از شخصی به نام عیسی بن مغیث قُرْظی نقل کرده است: «با هزینه ۱۲۰ دینار، خیار و خربزه کاشتم، ولی وقتی به سراغ مزرعه رفتم، دیدم تمام محصول را ملخ زده است. با پریشانی در آنجا نشسته بودم که ناگاه موسی بن جعفر علیهما السلام ظاهر شد و از حالم پرسید. عرض کردم: همه چیزم بر باد رفت! امام به غلامشان فرمود: ای عَرَفَه! صد و پنجاه دینار برایش در نظر بگیر! سپس برای بهبود محصولم دعا فرمود. به برکت

۱- ۱. همان، ص ۲۷، ش ۶۹۸۷ .

دعای ایشان، هزاران درهم از آن کشت، نصیبم شد».(۱)

سه _ رفتارهای کرامت آمیز

از داستان های جالب در این زمینه، ماجرای جذب شدن شقیق بلخی(۲) به امام است. ابن روزبهان از کتاب شرح صلوات چهارده معصوم نقل می کند: «شقیق بلخی که از بزرگان اولیا و مشایخ خراسان است، روایت می کند که سالی به عزم حج به بغداد رفتم. روزی که قافله از بغداد بیرون رفتند، هر کس [با]اسباب و تجملی تمام بیرون آمده بود. جوانی را دیدم در غایت جمال؛ کسایی سیاه صوفیانه پوشیده و شَملَه ای (شالی) به شکل صوفیان در سر داشت و تنها و منفرد از خلق نشسته بود. در خاطرم گذشت که این یکی از صوفیان است که بدین شکل بیرون می آید و می خواهد که در راه حج سربار مردم شود. من بروم و او را سرزنش کنم تا بازگردد. چون بدو نزدیک شدم، فرمود: ای شقیق «اِنَّ بَعضَ الظَنِّ اِثمٌ؛ به یقین، برخی گمان ها گناه است». (حجرات: ۱۲) و برخاست و

۱- ۱. شمس الدین ذهبی، تاریخ الإسلام، وقایع سال ۱۸۱ تا ۱۹۰ ه . ق، ص ۴۱۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۷.

۲- ۲. شقیق بن ابراهیم بن علی از قبیله ازد، منسوب به بلخ خراسان و مکنّی به ابوعلی بود. در سال ۱۹۴ ه . ق در نبرد «کولان» در ماوراء النهر به قتل رسید. وی از مشایخ صوفی های خراسان بود. شاید او نخستین کسی بود که در ناحیه خراسان از علم احوال تصوّف سخن گفت. (الأعلام، ج ۳، ص ۱۷۱).

روانه شد. من با خود گفتم این مرد از اَبدال است.(۱)

اسم مرا گفت و کشف باطن کرد. دیگر او را ندیدم تا به منزل «واقِصَه» رسیدم. بر سر چاه رفتم که آب بردارم، دیدم به همان صورت بر سر چاه ایستاده بود و «رَکوَه»(۲) در دست مبارک داشت که آب بردارد. ناگاه رکوه از دست مبارکش در چاه افتاد. نگاه در آسمان کرد و زیرلب چیزی بگفت. دیدم که آب بر سر چاه آمد و آن حضرت رکوه پر آب برداشت. آن گاه متوجه تلّی شد از ریگ و من از عقب آن حضرت روان شدم. چون بدان تلّ رسید، چند قبضه از آن ریگ برداشت و در آن رکوه کرد و آن را بجنبانید و در دهن گرفت و از آن بیاشامید. گفتم: به حق آن خدای که تو را این مقام کرامت فرمود، مرا از این طعام بهره بده. پس رکوه به من داد و بیاشامیدم. آن سَویقی(۳) بود از مغز بادام و شکر که من هرگز از آن لذیذتر نخورده ام. پس چند روز بازماندم و اصلاً میل هیچ طعام و آب نداشتم و بدان طعام سیر بودم.

دیگر آن حضرت را ندیدم، هرچند طلب کردم تا به مکه رسیدم.

ص:۶۷

۱- ۱. در اصطلاح متصوفه، ابدال یا رجال الغیب یکی از طبقات اولیا یا خاصان خدا هستند که زمین هیچ گاه از آنان خالی نیست، ولی در میان مردم ناشناخته اند. شمار آنان را هفت یا هفتاد تن گفته اند و هرگاه یکی از آنان بمیرد، خداوند، دیگری را به جای او برگزیند. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۷۰.

۲- ۲. مشک کوچک. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۰۵۳، واژه «رکوه»).

۳- ۳. آرد نرم. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۲۵۲، واژه «سویق»).

شبی در [کنار] کعبه او را دیدم که نماز می گزارد و تمامی اندام مبارک و اعضای شریفش می لرزید و اشک از چشم مبارکش روان بود. توقف کردم و مترصّد بودم و آن حضرت همه شب نماز گزارد. چون از نماز صبح فارغ شد، طواف کعبه فرمود و از مسجد بیرون آمد. خلایق از اطراف دویدند و بر آن حضرت سلام کردند و غلامان و حواشی بسیار نزد آن حضرت حاضر شدند. پرسیدم: این چه کسی است؟ گفتند: این سید زمان، امام موسی کاظم علیه السلام است. دانستم که آن از آثار اهل البیت و کرامت ایشان است».(۱)

بسیاری از تذکره نویسان از جمله ابن جوزی در صفه الصفوه، رامهرمزی، خطیب بغدادی، هیثمی در الصواعق و نبهانی در کرامات الأولیا، ماجرای شقیق بلخی را نگاشته اند.

دکتر کامل مصطفی الشیبی، استاد فلسفه دانشگاه بغداد در کتاب رابطه تشیع و تصوف (یا) آموزه های شیعه در مکتب تصوف(۲) پس از تجلیل از امام کاظم علیه السلام کوشیده است آن بزرگوار را مروّج یا موافق با مکتب تصوف معرفی کند. یکی از دلیل های ایشان، همین ماجراست و اینکه شقیق،

ص:۶۸

۱- ۱. عبدالرحمان جوزی، صفه الصفوه، تحقیق: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ه . ق، ج ۱، ص ۳۹۹. با استفاده از ترجمه: شیخ فضل اللّه روزبهان خنجی اصفهانی از کتاب وسیله الخادم الی المخدوم، شرح صلوات چهارده معصوم، چاپ قم، ص ۱۹۵.

۲- ۲. کامل مصطفی الشیبی، الصِّلَهُ بین التصوُّف و التّشیع العناصر الشیعیّه فی التصوّف، بیروت، دارالأندلس، ۱۹۸۲ م.، چ ۳، ج ۱، ص ۲۳۲.

امام کاظم علیه السلام را ستوده است. دلیل دیگر او، استناد به روایت معصوم علی شاه شیرازی در کتاب طرائق الحقایق(۱) است. وی در آن کتاب، جریان توبه بشر حافی(۲) به دست امام را به تفصیل آورده است. بشر حافی از قطب های صوفیه و دارای دستورهای حکمت آمیز صوفیانه و مشرب صوفیانه است. به گمان الشیبی، بشر حافی، مانند شقیق بلخی، تصوف را از امام هفتم فراگرفته و هر دو از شاگردان امام بوده اند. بنابراین، امام کاظم علیه السلام ، صوفی پرور و مروّج تصوف بوده است.

در پاسخ به این شبهه باید گفت بزرگ ترین افتخار بشر و شقیق، آشنایی با امام و کسب فیض از محضر مبارک آن حضرت بوده است. مودّت به آل الرسول و توجه ویژه به آنان، از آموزه های بنیادین تصوف است. تصوف، مکتب عشق و عرفان است و آموزه ها و سیره اهل بیت علیهم السلام نیز از این دو عنصر سرشار است. پس اینکه بنیان گذاران و پیروان تصوف به امام هفتم احساس نیاز و نزدیکی کنند، امری طبیعی است،

---

۱ - ۱. محمدمعصوم شیرازی معروف به معصوم علی شاه، طرائق الحقائق، تصحیح: محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات کتاب خانه سنایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲ - ۲. بشر بن حارث بن عبدالرحمان بن عطا بن هلال، مکنّی به ابونصر و معروف به حافی پا برهنه و اهل بغداد بود. در سال ۱۵۰ ه .ق زاده شد و در ۲۲۶ ه . ق درگذشت. وی هفتاد و پنج سال عمر کرد و از صالحان بزرگ و مورد اعتماد در رجال و حدیث بود. از او در زهد و پارسایی اخباری نقل شده است. مأمون درباره وی گفته است: «در ناحیه بغداد کسی نمانده است که آدم از او حیا کند جز این شیخ». (لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۰۲، واژه «بشر»).

ولی دلیلی وجود ندارد که امام برای نشر آموزه های دینی نیازمند صوفی گری باشد تا مروّج مکتب آنان گردد.

الشیبی برای اثبات ادعای خود هیچ دلیلی نیاورده است. تنها دلیل ایشان، بهره مندی شقیق و بشر از وجود امام است، در حالی که باید دانست سفره دانش، فکر و هدایت امام برای همگان گسترده است و صوفیان نیز از آن خوان گسترده بهره مند شده اند. مگر فقیهان تمامی مذاهب از محضر امام صادق علیه السلام کسب دانش نکرده اند؟ آیا باید امام صادق علیه السلام را طرفدار و مروّج مذاهب آنان شمرد؟

ج) شیوه های جذب مخالفان و دشمنان

یک _ احسان

خطیب بغدادی درباره رفتار امام در جذب مخالفان خود از راه احسان و گذشت می نویسد: «او بسیار بخشنده و پرگذشت بود. به کسانی که آزرده اش می کردند، کیسه ای شامل هزار دینار می بخشید. میان نیازمندان مدینه نیز کیسه های ۲۰۰ تا ۴۰۰ دیناری تقسیم می کرد. هدایای موسی بن جعفر علیهما السلام به اندازه ای بود که افراد بی نیاز می شدند».(۱)

دو _ بردباری و شکیبایی

خطیب بغدادی از جدّش و شماری از عالمان اهل سنّت نقل کرده است: «مردی از فرزندان خلیفه دوم، موسی بن جعفر علیهما السلام را آزار می رساند و به امام علی علیه السلام ناسزا می گفت. برخی اطرافیان به حضرت

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹، ش ۶۹۸۷ .

گفتنـد: اجـازه دهیـد او را از میان برداریم، ولی امام، آنان را از این کار به شـدت نهی فرمود. سـپس از محل کارش پرسـید و دانست وی مزرعه ای آفت زده در اطراف مـدینه دارد. هنگـامی که آن مرد سـر گرم کـار بود، موسـی بن جعفر علیهما السـلام سوار بر الاغ وارد مزرعه شد! او فریاد برآورد: کِشتم را لگدمال نکن! ولی آن جناب همچنان پیش رفت تا به او رسید. کنارش نشـست و با لب خنـدان از وی دل جویی کرد. سـپس فرمود: محصولت چه قدر خسارت دیده است؟ گفت: صد دینار. فرمود: چه قـدر امیـد برداشت داری؟ گفت: غیب نمی دانم! امـام تکرار فرمود: امیـدواری ات چه انـدازه است؟ گفت: دویست دینار. حضـرت سـیصد دینـار به او بخشـید و فرمود: این عطای ماست. درآمـد مزرعه نیز از آن تو باشـد. [آن مرد] برخاست و پیشانی موسی بن جعفر علیهما السلام را بوسید و آن بزرگوار برگشت.

[هنگام نماز]حضـرت وارد مسـجد شد و آن مرد نیز پیش تر از امام در صف نماز حاضر شده بود. وقتی چشمش به امام کاظم علیه السـلام افتـاد، این آیه شـریفه را در حق امـام تلاوت کرد که: «خـدا آگاه است که رسالت (و امانت) خویش را کجا قرار دهد». (انعام: ۱۲۴)

حضور آن مرد در مسـجد، مـایه شـگفتی، نـاراحتی و شـک نمـازگزاران به او شـد تـا آنجـا که با پرخاش و با زبان سـرزنش و اعتراض از وی پرسـیدند: چه شـده است؛ بـاور تو غیر از این بود. کـار آنـان به بگومگو انجامیـد [و آن مرد بـا نمازگزاران قهر کرد]، ولی از مسجد و دعا برای امام دست نکشید. سپس حضرت به یارانش که تصمیم به کشتن آن

مرد داشتند، فرمود: کدام بهتر است؛ آنچه شما می خواستید یا آنچه من کردم؟ دیدید که با عطای اندک، نرم خویی و گذشت، امر او اصلاح شد».(۱)

سه ـ خیرخواهی

نمونه دیگری از جاذبه امام، ماجرای اثرگذاری ایشان بر عیسی بن جعفر، پسرعموی هارون و استاندار بصره است. وقتی هارون، امام را در مدینه دستگیر کرد، نخستین بار به بصره فرستاد تا نزد عیسی زندانی گردد. امام به مدت یک سال در زندان بصره بود. عیسی در این مدت، فعالیت های امام را زیر نظر داشت، ولی جز خیرخواهی، دعا، عبادت و تقوا چیزی از امام ندید. حتی به گفته عیسی، آن حضرت برای هارون نیز دعای خیر می کرد. البته باید دانست دعای خیر امام برای هارون، دعا برای اصلاح شدن وی و دفع شر از مردم بوده است، نه ادامه حیات و ستمگری های او. به هر روی، مقام بندگی، اخلاص و معنویت امام، ذهنیت اشتباه عیسی را دگرگون کرد و دشمنی او را به دوستی تبدیل کرد.

هارون پس از یک سال، در نامه ای به عیسی از وی درخواست کرد تا امام را بکشد. وقتی نامه هارون به دست عیسی رسید، با یاران و هم فکران خود دراین باره مشورت کرد و آنها عیسی را از آلوده شدن به

۱- ۱. همان، ص ۲۸.

خون امام بازداشتند و وی زیر بار درخواست هارون نرفت. او در جوابیه ای به هارون، با رد درخواست وی تهدید کرد اگر تا مدت کوتاهی، امام را از او تحویل نگیرد، ایشان را آزاد خواهد کرد و هیچ گونه مسئولیتی را نیز نمی پذیرد.(۱)

چهار ـ جذب نیروهای اردوگاه دشمن

ماجرای دیگر، انقلاب روحی خواهر سندی بن شاهک بر اثر آشنایی با امام است. نوشته اند که وقتی امام کاظم علیه السلام نزد سندی بن شاهک زندانی بود، خواهرش از وی خواست مسئولیت زندان بانی امام به او سپرده شود. ابن شاهک نیز با درخواست خواهرش موافقت کرد و او را زندان بان امام کرد. زمانی نگذشت که امام کاخ باورهای دروغین آن زن را از ریشه فروپاشاند و او شیفته بزرگواری امام شد.

خطیب بغدادی می نویسد: «عمار بن ابان گوید: وقتی ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام نزد سندی بن شاهک زندانی بود، خواهرش که زنی خادمه بود، از او درخواست کرد زندانبان امام شود. سندی با درخواست او موافقت کرد. [از آن پس] او عهده دار خدمت گزاری امام در زندان شد. بنا بر حکایت آن زن، وقتی [امام] نماز عشا را ادا می کرد، تا نیمه های شب به ذکر و دعا می پرداخت. آن گاه نماز شب می خواند تا اینکه سپیده دم نماز صبح می گزارد و پس از آن تا طلوع آفتاب ذکر می گفت.

۱- ۱. نک: فصل سوم همین نوشتار.

پس از آن تا چاشت می نشست. آن گاه مسواک می زد، غذا می خورد و سپس تا اذان ظهر می خوابید. هنگام ظهر بیدار می شد، وضو می ساخت و تا نماز عصر مشغول نماز خواندن بود. سپس رو به قبله ذکر می گفت تا نماز مغرب. آن گاه نمازهای مستحبی بین مغرب و عشا را به جای می آورد. این برنامه همیشگی او بود. از آن پس، خواهر سندی پیوسته می گفت: ناکام باد مردمی که خار راه او گشتند».(۱)

۲. سیره رفتاری امام موسی کاظم علیه السلام

اشاره

معرفی جنبه اخلاقی امام نیز مانند دیگر عرصه های وجودی آن حضرت، دشوار است. در ادامه، درباره برخی از ویژگی های اخلاقی آن حضرت توضیح می دهیم.

الف) راست گویی

بسیاری از عالمان اهل سنّت، همچون ابوحاتم رازی، ابن تیمیه، ذهبی و دیگران درباره ایشان گفته اند: «او ثقه، صدوق و امین بود.»(۲) صیغه مبالغه «صدوق» گویای آن است که جز راستی و راست گویی از ایشان ندیده اند. اسحاق بن جعفر می گوید: «از برادرم موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ فرمود: آری. عرض کردم: ممکن است خیانت کار باشد؟ پاسخ داد: خیر و نیز [انسان مؤمن] به

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ، ص ۱۸.

۲- ۲. منهاج السنّه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۲۲۱.

دروغ عادت ندارد».(۱)

ب) گذشت

آورده اند وقتی آزار می شد یا پشت سرش بدگویی می کردند، همین که خبردار می شد، به جای واکنش منفی، کیسه ای پر از زر و سیم برای آزاررسان می فرستاد.(۲) ابن جوزی در صفه الصفوه نوشته است: «کریم، حلیم و با گذشت بود».(۳)

ابن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤول می نویسد: «اگر کسی در حق او کار ناپسندی مرتکب می شد، با احسان خود به او پاسخ می داد. با کسانی که به او جنایت می کردند، گذشت داشت و چون با گذشت بود، به «کاظم؛ فروخورنده خشم» معروف شد».(۴)

البته احسان به توهین کنندگان، به آگاهی و ناآگاهی آنان بستگی داشته است. گروهی به امام جسارت می کردند، ولی امام را نمی شناختند. امام، نه تنها از این گروه می گذشت، بلکه فراتر از آن، بدی های آنها را با احسان و هدیه پاسخ می داد و آنها را شرمنده می کرد. گروهی دیگر، با علم و انگیزه و با وجود شناخت امام، به ایشان توهین

۱- ۱. علی فکری مصری، احسن القصص، بیروت، دارالکتب، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲- ۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱ ؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ، ص ۲۷۱.

۳- ۳. صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴- ۴. مطالب السؤول، ص ۸۳.

می کردند. بدیهی است احسان به این افراد معنا نداشت و امام تنها از آنان می گذشت.

ج) سخاوت

خطیب بغدادی می نویسد: «[امام کاظم] با سخاوت و کریم بود. اگر باخبر می شد کسی از او بدگویی کرده است، کیسه ای شامل هزار دینار برای او می فرستاد. [همیشه] کیسه هایی به مبلغ دویست، سیصد تا چهارصد دینار میان نیازمندان مدینه تقسیم می کرد. هدایای موسی بن جعفر علیهما السلام چنان بود که افراد بی نیاز می شدند.» ابن حجر نوشته است: «[موسی بن جعفر علیهما السلام] خداپرست ترین، داناترین و سخی ترین مردم زمان خود بود».(۱)

علامه مَناوی در الکَواکِبُ الدُرّیّه(۲) و ابن صُبّان در اِسعافُ الراغبین(۳) نوشته اند: «خداپرست ترین مردم زمان خویش و از بزرگ ترین دانشمندان و باسخاوت ترین بود.» علامه یافِعی یمنی نیز در مِرآةُ الجَنان آورده است: «[او] با سخاوت و کریم بود.»(۴) شمس الدین ذهبی نیز می نویسد: «صالح، خداپرست، بخشنده، بردبار و دارای قدر و منزلت

۱- ۱. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

۲- ۲. الکَواکِبُ الدُرّیّه، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- ۳. اُسعافُ الرّاغبین، ص ۲۴۷.

۴- ۴. شیخ عبداللّه یافعی، مِرآةُ الجَنان، هند، حیدر آباد، ج ۱، ص ۳۹۴.

فراوان بود».[1]

د) زهد و ساده زیستی

امام کاظم علیه السلام مانند بادیه نشینان لباس می پوشید. ابن خلدون[2] و دیگران، هدف ایشان را از این گونه لباس پوشیدن، ساده زیستی و پرهیز از خوی اشرافی گری و استکباری دانسته اند.

به گفته شقیق بلخی،[3] لباسش، لباس قلندران و درویشان بود. خوراک او نیز مانند پوشاکش ساده و به دور از تشریفات بود. غذایش، اندکی گوشت برشته[4]، محل سفره اش، مزرعه و جای نشستن او روی خاک بود. بر استر[5] می نشست، با مردم می گشت و مانند آنان می زیست، ولی هیبت الهی، مقامی عظیم به او بخشیده بود.

ه) نظم و وقت شناسی

امام کاظم علیه السلام ، وقت خود را تنظیم می کرد و از هر لحظه آن، به بهترین شکل بهره می گرفت. خواهر سندی می گوید: «زمانی که نگه داری و افتخار خدمت رسانی به امام در زندان به من واگذار شد، دیدم ساعت های شبانه روز او تقسیم شده است و هر کاری با دقت تمام

۱- ۱. العِبَر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲- ۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳- ۳. صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴- ۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ نور الأبصار، ص ۱۴۹.

۵- ۵. محاضرات الأدبا، ج ۴، ص ۶۳۴.

در وقت معیّن انجام می شود».(۱)

امام کاظم علیه السلام همواره به دوستان و پیروانش درباره وقت شناسی سفارش می فرمود و توجه آنان را به نقش تعیین کننده عنصر زمان در پیشرفت مادی و معنوی جلب می کرد. از سخنان آن حضرت است که فرمود:

هر که دو روزش برابر باشد، زیان کار است و کسی که پایان روز دومش بدتر از پیش باشد، او [نگون بخت] و به دور از رحمت است. کسی که در خود احساس فزونی نکند [و بداند] رو به کاهش است، برای چنین انسانی، مرگ بهتر از زندگانی است.(۲)

فضیلت و مقام والای امام کاظم علیه السلام بی شمار است و نویسندگان بسیاری که درباره او نوشته اند، تنها به اشاره ای اندك از فضایل او بسنده کرده اند. برای مثال، علامه سُویدی درباره آن حضرت می نویسد: «موسی کاظم، امام عالی قدر و خیرپیشه است... خوبی او چنان است که مانند این نوشته ای، گنجایش نقل آن (خوبی ها) را ندارد.»(۳) بنابراین، به قلم نیاوردن تمامی اوصاف نیک امام در کتاب ها از باب بداهت بوده

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲.
۲- ۲. الأتحاف، ص ۲۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۴؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ خطیب بغدادی، اقتضاء العلم العمل، تحقیق: ناصرالدین الألبانی، بیروت، المکتبه الاسلامی، ۱۳۹۷ه . ق، چ ۴، ص ۱۱۲.
۳- ۳. سبائك الذهب، ص۳۳۴.

است و بس!

۳. گفتارهای اخلاقی امام موسی کاظم علیه السلام

در ادامه، بخش هایی از سخنان شیوای آن امام همام را می آوریم.

الف) آفت ناسپاسی

سپاس اندک، مایه بی رغبتی و دل سردی به کردار نیک است.(۱)

ب) احترام به والدین

نگاه فرزند به پدر و مادر، عبادت است.(۲)

ج) نکوهش اعتماد مطلق

از دشمن [دوری و] و پروا کن و از دوست نیز نگران باش؛ زیرا قلب انسان ها در حال زیر و رو شدن است. از همین رو، قلب نامیده شده است.(۳)

د) برترین خویشاوند

برادری، خویشاوندی حاضر و آماده است.(۴)

ه) راز ناسازگاری دوست

اگر دوست (صالح) با تو ناسازگار شد، بدان در اثر گناه توست. از تمام گناهان توبه کن تا دوستی او سامان یابد.(۵)

و) درخواست هلاکت ابد

امام هفتم علیه السلام از کسی شنید که آرزوی مرگ می کرد، فرمود: آیا با

۱- ۱. نَهایه الأَرِب، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲- ۲. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۶.

۳- ۳. بَهجَهُ المَجالس و اُنسُ المَجالس، ج ۱، ص ۶۸۹.

۴- ۴. همان، ص ۷۰۳.

۵- ۵. فیض القدیر، ج ۵ ، ص ۵۵۸ .

خدا خویشاوندی داری تا از حمایت او برخوردار شوی؟ عرض کرد: نه! فرمود: آیا کارهای نیکت فزون تر از گناهان توست؟ گفت: خیر. فرمود: پس در این هنگام، درخواست هلاکت ابد می کنی!(۱)

ز) نیایش های جان سوز

خطیب بغدادی درباره راز و نیازهای طولانی امام کاظم علیه السلام نوشته است: «روایت کرده اند موسی بن جعفر علیهما السلام در آغاز شب وارد مسجد پیامبر می شد، سر به سجده می گذاشت و تا سپیده دم این عبارت را در سجده تکرار می کرد: «الهی! گناه من بزرگ است، پس گذشت تو نیز باید بزرگ باشد؛ ای نگه دارنده (انسان ها از گناه) و ای اهل بخشش».(۲)

۴. کرامت های امام موسی کاظم علیه السلام

اشاره

کرامت، پیش گویی یا تصرفی است که شخص صاحب کرامت به اذن الهی انجام می دهد. افراد معمولی این مقام را ندارند، بلکه شایستگی بالای معنوی و عنایت ویژه خداوندی، شرط اساسی برخورداری از این موهبت است. کرامت، مستقیم و غیرمستقیم، انسان ها را به خدا و معنویت هدایت می کند و در تقویت روحیه اهل ایمان نقش اساسی دارد. اکنون به نمونه هایی از کرامت های امام موسی بن جعفر علیهما السلام می پردازیم:

۱- ۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۲۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷.

۲- ۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

الف) غذای بهشتی

یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام روایت کرده است: «زمانی در مکه، به کوه ابوقُبیس رفتم. دیدم امام کاظم علیه السلام نماز می خواند و چون فارغ شد، چندان «یا اللّه ٔیا اللّه ٔیا اللّه ٔیا ربّ...» گفت تا اینکه نفسش تنگ شد. سپس فرمود: پروردگارا! مرا از انجیر و انگور اطعام فرما و جامه من کهنه است، مرا جامه تازه ببخش! در آن حال، در فصلی که انجیر و انگور تازه یافت نمی شد، سبدی از انجیر و انگور پیدا شد. همچنین دو بُرد یمانی تازه حاضر شد. سپس آن حضرت از آن انجیر و انگور خورد و به من نیز تعارف کرد. من هم از آن انجیر و انگور خوردم و هرگز میوه ای بدان لذت نخورده بودم. چون از خوردن فارغ شد، آن هر دو بُرد بپوشید و جامه های کهنه خود را برداشت و از کوه سرازیر شد».(۱)

ب) نجات ابن یقطین

علی بن یقطین در دربار هارون الرشید کار می کرد، ولی از پیروان و دوستان امام کاظم علیه السلام بود. او همواره به صورت محرمانه با حضرت نامه نگاری می کرد و به دور از چشم هارون، برای امام در مدینه، مالیات و هدایای نفیس می فرستاد. روزی هارون به علی، خلعت های فاخری بخشید که از جمله آنها، پارچه ای زربفت و گران قیمت بود. آن پارچه، مخصوص پادشاهان بود، ولی به سبب شدت علاقه و احترام، آن را به

۱- ۱. وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۱۹۵.

علی بن یقطین هـدیه کرد. علی آن هـدیه ها را به همراه هدایایی دیگر به خدمت امام فرسـتاد و امام نیز تمام هدایا را پذیرفت، ولی آن پارچه را برگرداند و در نامه ای، به حفظ آن سفارش فراوان فرمود.

پس از مـدتی، علی یکی از زیردسـتان خـود را تنـبیه کرد. او نیز بـه دربـار هـارون گزارش داد که علی بن یقطین از دوسـتان و پیروان امام موسـی علیه السـلام است؛ برای وی مالیات و هـدایای گران قیمت می فرسـتد و پارچه مخصوصـی که چندی پیش هارون به او هدیه کرده بود، از آن جمله است.

اطرافیـان، این مطلب را به هـارون گزارش کردنـد و هـارون گفت: اگر پارچه را برای موسـی بن جعفر علیهما السـلام فرسـتاده باشد، بی تردید، از دوستان و پیروان اوست. بی درنگ، علی بن یقطین را خواست و گفت: آن پارچه خلعتی اکنون کجاست؟ گفت: عطرآگین کرده و داخل صـندوق نهاده ام. هر بامـداد آن را بر چشم و سـر می مالم و دوباره در همان جا قرار می دهم. هـارون گفت: آن را حاضـر کن! و او کسـی را بـا دادن نشـانی مـأمور کرد تا صـندوق را بیاورد. وقتی آن شـخص صـندوق را آورد، در صـندوق را بـاز کردنـد و آن پـارچه، با همان ویژگی ها داخل صـندوق قرار داشت. هارون خوشـحال شـد و علی را نوازش کرد. سپس دستور داد خبرچین را به قتل رسانند.(۱)

۱- ۱. الفصول المهمه، ص ۲۱۸؛ وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۱۹۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۴.

فصل ششم: شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

چگونگی شهادت

شرح حال نویسان درباره شـهادت امام کاظم علیه السـلام دو گروهند. گروهی هرچند به شـهادت یا مسـموم شدن امام تصریح نکرده انـد، اعتراف دارنـد که مرگ ایشان در زنـدان هارون رخ داده است. بسـیاری نیز معتقدنـد امام با غذا یا خرمای مسـموم شهید شده است.

مطلب دیگر درباره شهادت امام، اختلاف تاریخ نگاران درباره انگیزه های هارون از قتل ایشان است. گروهی، خبرچینی و فتنه گری علیه امـام و برخی دیگر، جمع شـدن خراج و مالیـات نزد امـام را بهـانه اقـدام هارون دانسـته انـد. شـماری نیز برخورد بی پروای امام را با هارون در کنار قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله زمینه ساز اقدام وی برشمرده اند. بی تردید، قتل امام موسی کاظم علیه السـلام به دسـتور هارون الرشـید صورت گرفته، ولی تاریخ نگاران درباره قاتل امام اختلاف دارند. بسیاری، سندی بن شاهک

را قاتل امام دانسته اند، ولی برخی مانند دیار بکری(۱) گفته است یحیی بن خالد برمکی، امام را به شهادت رسانده است.

ابن ساعی(۲) در کتاب اخبار الخلفاء، شهادت با سمّ را صحیح دانسته و می نویسد: «در روز جمعه، بیست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و سه، بر اساس اخبار صحیح، با سمّ و مظلومانه از دنیا رفت».(۳)

علامه شبراوی، زمینه های شهادت امام را چنین بیان می کند: «سبب دستگیری و زندانی شدن امام به دست هارون، خبرچینی بود. گروهی گزارش دادند مالیات و وجوه شرعی به سوی امام سرازیر می شود تا آنجا که وی مزرعه ای به نام یسیریه به مبلغ سه هزار دینار خریده است. همچنین نوشته اند وقتی هارون در راه مکه، وارد مدینه شد، امام با جمعی از بزرگان شهر به استقبال وی رفتند. سپس هارون وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و گفت: یا رسول اللّه! به خاطر کاری که می خواهم بکنم، از تو عذر می خواهم. قصد دارم موسی بن جعفر را دستگیر کنم؛ چون می خواهد امت تو را پراکنده سازد و به جان هم اندازد، ولی قصد

۱- ۱. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- ۲. علی بن انجب، ملقب به تاج الدین و معروف به ابن ساعی است. وی در عراق زاده شد و در ۶۷۴ ه . ق در همان جا درگذشت. او تاریخ نگاری مشهور بود. (تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۶۹؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۶۵).

۳- ۳. شرح احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۴۱، برگرفته از: تاریخ ابن ساعی؛ نک: معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۱۱۵.

من حفظ جان مردم است. آن گاه از مسجد پیامبر بیرون رفت و دستور داد امام را دستگیر کردند. سپس وی را به بصره فرستاد و به استاندار سپرد تا او را زندانی کند و سرانجام به شهادت برساند، ولی چون او پس از مدتی به بی گناهی امام پی برد، از اجرای دستور قتل امام سر باز زد.(۱)

سپس هارون الرشید، سندی بن شاهک را مأمور کرد تا به بصره رود و امام را از عیسی تحویل بگیرد و دستور قتل امام را اجرا کند. سندی با غذای مسموم، امام را به شهادت رساند. گفته اند او سمّ را داخل خرمای تازه (رطب) کرد و امام پس از خوردن آن خرما، تا سه روز تب دار و بیمار بود و آن گاه شهید شد».(۲)

عبداللّه فکری نیز در این زمینه می نویسد: «گفته اند با غذای مسموم از دنیا رفته است. این جنایت به دست سندی و با دستور هارون انجام شد».(۳)

عبداللّه شبراوی می نویسد: «شخص سندی عهده دار کشتن امام شد. او سمّی داخل غذا کرد یا خرمای تازه را سمّی کرد و به امام خوراند و امام پس از تحمل سه روز تب و بیماری به شهادت رسید. پس از

۱- ۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۰.

۲- ۲. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

۳- ۳. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۵.

شهادت، سندی بن شاهک، فقیهان و شخصیت های بغداد از جمله ابوالهیثم بن عدی و دیگران را حاضر کرد تا گواهی دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و هیچ نشانه ای از زخم یا غل و زنجیر یا خفگی در بدن امام نیست».(۱)

خطیب بغدادی نیز در این باره می نویسد: «ابراهیم بن عبدالسلام بن سندی بن شاهک می گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام زندانی ما بود. وقتی شهید شد، در پی گروهی از مردم (عادل) محله کرخ بغداد فرستادیم و آنان را بر مرگ طبیعی موسی بن جعفر علیهما السلام گواه گرفتیم».(۲)

علامه دیاربکری درباره قاتل امام نوشته است: «گفته اند یحیی بن خالد برمکی به دستور هارون، خرمای تازه را مسموم کرده و به امام خوراند».(۳)

بنابراین، امام با مرگ طبیعی از دنیا نرفته است، بلکه با غذا یا خرمای مسموم و به احتمال زیاد به دست سندی بن شاهک و به دستور هارون به شهادت رسیده است.

آرام گاه امام کاظم علیه السلام

پس از شهادت، پیکر پاک امام کاظم علیه السلام را در محلی به نام مقابر قریش یا شونیزیه در غرب بغداد به خاک سپردند، ولی دیری نپایید که بارگاه او

۱- ۱. الأتحاف، ص ۳۰۴.

۲- ۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

۳- ۳. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۷.

پناه گاه مردمان و زیارت گاه سالکان راه حق شد.

شیخ یاسین سنهوتی شافعی می نویسد: «در گورستان شونیزیه به خاک سپرده شد و قبرش زبانزد است و بارگاهی بس عظیم دارد. چلچراغ هایی از زر و سیم، انواع زیورآلات و فرش های بسیار در آنجا نهاده شده است».(۱)

ابن عماد حنبلی درباره مقام والای امام هفتم و امام نهم (کاظمین) نزد عامه مردم و توجه و توسل آنان به آن دو بزرگوار چنین می نویسد: «بارگاه آن دو بزرگوار، زیارت گاه عامه مردم است».(۲)

مددجویی بزرگان از قبر امام کاظم علیه السلام

امام شافعی درباره آثار توسل به امام کاظم علیه السلام ، گفتاری بس بلند دارد: «قبر موسی کاظم علیه السلام در اجابت دعا [و حل مشکلات]، داروی شفابخش است».(۳)

ابوعلی خلال، بزرگ حنبلی های عصر خویش، در گرفتاری ها به بارگاه امام هفتم پناه می برد و به مدد امام، گرفتاری هایش را حل می کرد. خود او در این باره می نویسد: «هرگاه مهمی برایم رخ می داد، به بارگاه موسی بن جعفر علیهما السلام می رفتم و به او توسل می جستم و آنچه

۱- ۱. شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی، الأنوار القدسیه، مصر، چاپ سعادت، ص ۳۸.
۲- ۲. علامه امینی، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ه . ق، ج ۵ ، ص ۱۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص۴۸.
۳- ۳. حمداللّه هندی حنفی، البصائر لمنکر التوسل باهل المقابر، چاپ اسلامبول، ۱۳۹۸ ه . ق، ص ۴۲.

می خواستم، خدای تعالی برآورده می کرد».(1)

باب الحوائج بودن امام کاظم علیه السلام

«باب الحوائج» از لقب های مشهور آن بزرگوار است. به او باب الحوائج الی اللّه لقب داده اند؛ چون هر کس به او متوسل شده، حاجت روا گشته است.

ابن حجر هیثمی در این باره گفته است: «موسی کاظم علیه السلام نزد مردم عراق به باب الحوائج معروف است.»(2)

ابن صباغ نیز می گوید: «نزد مردم عراق به باب الحوائج الی اللّه معروف است؛ زیرا مسلمانان با توسل به او حاجت روا شده اند».(3)

همچنین محمد بن طلحه شافعی گفته است: «در عراق، به باب الحوائج معروف است؛ زیرا خداوند، حاجت واسطه کنندگان او را برآورده کرده است.»(4) ابن صُبّان نیز می نویسد: «نزد مردمان عراق، به باب الحوائج مشهور است.»(5) همچنین شیخ یاسین سنهوکی شافعی نوشته است: «نزد مردم عراق به درگاهی که برآورنده نیازهای خواسته شده از

۱- ۱. الغدیر، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲- ۲. الصواعق المحرقه، ص ۲۰۳.

۳- ۳. الفصول المهمه، ص ۲۱۳؛ علامه شیخ مصطفی رشدی، الروضه النَدیه، مصر، چاپ خیریه، بی تا، ص ۱۱.

۴- ۴. مطالب السؤول، ص ۸۳.

۵- ۵. اِسعاف الراغبین، ص ۲۴۷.

درگاه الهی است، مشهور است».(۱)

۱- ۱. الأنوارُ القدسیه، ص ۳۸.

فصل هفتم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فضایل اخلاقی، عرفانی و معنوی، مقام والای علمی و دینی، شرافت نسبی، واجب بودن احترام و پرهیز از به دل داشتن کینه اهل بیت علیهم السلام مورد پذیرش تمامی فرقه های اسلامی است. بنابراین، بررسی زندگانی و شخصیت امام هفتم علیه السلام ، در گستره جهان اسلام، مخاطبان فراوانی خواهد داشت. پس در ساخت برنامه هایی در این زمینه، به موارد زیر دقت شود:

اعتبار مطالب و اسناد مورد استفاده، چنان باشد که افراد بی غرض، بی تعصب و منصف را قانع کند. البته انکار گروهی تندرو و متعصب، هیچ آسیبی به اعتبار برنامه وارد نمی کند. کمتر مطلبی است که از نظر تمامی عالمان اهل سنّت پذیرفته شده باشد.

در پاورقی های این نوشتار، زندگی نامه برخی از عالمان اهل سنّت و دیگر شخصیت ها آمده است. اعتبار کتاب های مورد استناد نیز بررسی شده است. هدف از این کار به شرح زیر است:

ص:۹۰

۱. مقام آن عالم نزد اهل سنّت شناسایی شود تا از این رهگذر، میزان اعتبار کلامی او مشخص گردد. این گونه شناخت ها، برنامه ساز را در تعیین اولویت برنامه ریزی برنامه کمک می کند.

۲. افزون بر این، شرح حال این افراد برای پژوهندگان این رشته بسیار سودمند است؛ چون آنان، شخصیت های ثابت و شاخصی در زمینه شناخت اهل بیت علیهم السلام هستند و تهیه شناسنامه آنان کاری اجتناب ناپذیر می نماید.

۳. معرفی منابع و کتاب ها نیز در حکم شناخت اشخاص است و آگاهی از میزان اعتبار آنها ضرورت دارد.

پرسش های مردمی

۱. دیدگاه اهل سنّت درباره امام کاظم علیه السلام چیست؟

۲. وظیفه ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام چیست؟

۳. چرا امام هفتم به «کاظم» ملقب شدند؟

۴. چه اندازه با زندگی امام کاظم علیه السلام آشنا هستید؟

پرسش های کارشناسی

۱. چرا زندان های امام کاظم علیه السلام ، طولانی مدت بود؟

۲. امام کاظم علیه السلام در عصر خود با چه محدودیت هایی روبه رو بود؟

۳. راهکار مبارزاتی امام کاظم علیه السلام چه بود؟

۴. شیوه های امام کاظم علیه السلام در تربیت شاگردانش چگونه بود؟

۵. تفاوت های دوران امام کاظم علیه السلام با دوران امام صادق علیه السلام را بیان کنید.

۶. هارون الرشید برای مقابله با امام کاظم علیه السلام چه شیوه هایی را به کار می برد؟

۷. امام کاظم علیه السلام چگونه با توطئه های هارون الرشید مقابله می کرد؟

۸. امام کاظم علیه السلام در کدام عرصه های علمی تلاش می کرد و نتیجه کارش چه بود؟

۹. امام کاظم علیه السلام چه مناظره هایی با هارون داشت و محورهای اصلی این مناظره ها چه موضوع هایی بود؟

۱۰. چرا امام کاظم علیه السلام در آغاز با هارون مدارا می کرد، ولی بعدها رویکردی سازش ناپذیر در پیش گرفت؟

ص:۹۲

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند.

* نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ه . ق.

۲. ابن تیمیه، عبدالحلیم، منهاج السنه النبویّه، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۰ه . ق.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمان، صفه الصفوه، تحقیق: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ ه . ق.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، قم، شریف الرضی، از روی نسخه دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۳۴۸ه . ق.

۶. ابن روزبهان، فضل الله، وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۵.

۷. ابن ساعی، تاریخ الخلفا، معروف به تاریخ ابن الساعی، بی جا،

ص:۹۳

بی نا، بی تا.

۸. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمه، نجف، حیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه . ق / ۱۹۲۲م.

۹. ابن صبان، اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و اهل بیته الطاهرین، چاپ شده در حاشیه نور الابصار، مصر، عثمانیه.

۱۰. ابن طولون، شمس الدین محمد، الائمه الاثنی عشر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، بیروت، دار صادر، بی تا.

۱۱. ابن عساکر، تاریخ ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، ایران، دارالفکر، بی تا.

۱۲. ابن عماد، عبدالحی حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۳. ابوریّه، محمود، شیخ المنصیره ابوهریره، مصر، دارالمعارف، ۱۳۴۸ ه . ق.

۱۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز، بنی هاشم، ۱۳۸۱ ه . ق.

۱۵. الجندی، عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق، به کوشش: محمد توفیق عویصم، مصر، قاهره، شورای عالی امور اسلامی جمهوری عربی، ۱۳۹۷ ه . ق.

۱۶. الحریفیش، شیخ شعیب، الروض الفائق فی المواعظ و الرقائق، مصر، الاستقامه.

۱۷. الدوری، یحیی بن معین، تاریخ ابن معین، تحقیق: عبدالله احمد

حسن، بیروت، دارالقلم.

۱۸. المناوی، عبدالرئوف، فیض القدیر، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۹. ________________________، الکواکب الدریه فی مناقب الساده الصوفیه، مصر، الازهریه.

۲۰. الیان سرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربیه، بیروت، بی نا، بی تا.

۲۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ه . ق.

۲۲. بغدادی، احمد بن علی، اقتضاء العلم العمل، تحقیق: ناصرالدین الالبانی، بیروت، بی نا، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ه . ق.

۲۳. ________________________، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۲۴. بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۵. ________________________، هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۶. بغدادی، محمد امین، سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲۷. چلپی، کشف الظنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه

الاسلامیه، ۱۴۰۳ه . ق.

۲۹. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۰. دمشقی، ابوالمحاسن، دلیل تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۱. دمشقی، اسماعیل بن کثیر ابوالفداء، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سیدجعفر شهیدی، دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، چاپ سیروس، ۱۳۴۵ ه . ق.

۳۳. دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دار صادر، ۱۳۰۲ه . ق.

۳۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، العبر فی خبر من غبر، تصحیح: محمد سعید الزغلولی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۵. ________________، تاریخ الاسلام و فیّات المشاهیر و الاعلام (وقایع سال ۱۸۱ _ ۱۹۰)، تحقیق: دکتر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ _ ۱۹۹۳ ه . ق.

۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، تصحیح: عبدالرحمان بن یحیی المعلمی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۷. ________________، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنوط و حسین الاسدی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ه . ق.

ص:۹۶

۳۸. ______________ ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه . ق.

۳۹. راغب، حسین بن محمد، محاضرات الأدبا، بیروت، مکتبه الحیاه، ۱۳۷۴ه . ق.

۴۰. رشدی، شیخ مصطفی، الروضه الندیه، مصر، خیریه.

۴۱. زبیدی، سیدمحمد مرتضی، اتحاف الساده المتقین، مصر، میمنه، ۱۴۰۹ ه . ق.

۴۲. ______________، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۳.

۴۳. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.

۴۴. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق: سلیم النعیمی، قم، شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه . ق.

۴۵. سبط بن جوزی، یوسف بن فُرغُلی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۱ ه . ق.

۴۶. سُبْکی، تاج الدین، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق: محمد طناحی و عبدالفتاح حِلْو، قاهره، الباب الحلبی.

۴۷. سنهوتی، شیخ یاسین بن ابراهیم، الانوار القدسیه، مصر، السعاده.

۴۸. سیوطی، جلال الدین، طبقات المفسرین، بیروت، دارصادر.

۴۹. شبراوی، شیخ عبدالله، الاتحاف بحب الاشراف، تحقیق: سامی الغریری، مصر، مؤسسه الکتاب الاسلامی.

ص:۹۷

۵۰. شبلنجی، سیدمؤمن، نور الابصار فی آل بیت النبی المختار، مصر، بوداق، ۱۳۱۲ه . ق.

۵۱. شوشتری، شیخ محمدتقی، بهج الصباغه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۵۲. شیبی، کامل مصطفی، الصله بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، چاپ سوم، ۱۹۸۲م.

۵۳. شیرازی، محمد معصوم (معروف به معصوم علی شاه)، طرائق الحقائق، تصحیح: محمدجعفر محجوب، تهران، سنایی، بی تا.

۵۴. صفوری شافعی بغدادی، عبدالرحمان بن عبدالسلام، نزهه المجالس، قاهره، عثمان خلیفه.

۵۵. طباطبایی، سیدعبدالعزیز، مقاله «اهل البیت فی المکتبه العربیه»، مجله تراثنا، سال اول، تابستان ۱۴۰۵ ه . ق، شماره ۱، قم، مؤسسه آل البیت.

۵۶. طبری، تاریخ طبری، تحقیق: جمعی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

۵۷. عجلی، حافظ احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، مدینه، مکتبه الدار، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه . ق.

۵۸. عربی، محی الدین، المناقب، قم، بی نا، بی تا.

۵۹. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۳۲۷ه . ق.

۶۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴.

ص:۹۸

۶۱. فتح الله احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق.

۶۲. فکری، علی بن محمد بن عبدالله، احسن القصص، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۶۳. قرطبی، شیخ یوسف بن عبدالله بن عبدالبر ابو عمر، بهجه المجالس و انس المجالس، مصر، بی نا، بی تا.

۶۴. قِرْمانی، اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، ۱۲۸۲ ه . ق.

۶۵. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، شریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه .ق.

۶۶. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ه . ق.

۶۷. گنجی شافعی، کفایه الطالب، نجف، بی نا، بی تا.

۶۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۶۹. مراکشی، محمد جنون، الدرر المکنونه فی النسبه الشریفه المصونه، مراکش، انتشارات فاس.

۷۰. مِزّی، یوسف ابوالحجاج، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشّارعواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۷۱. مسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵.

ص:۹۹

۷۲. مصری، هدایه الله حسین، طبقات الشافعیه، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد، اوقاف.

۷۳. نبهانی، جامع کرامات الاولیا، بی جا، بی نا، بی تا.

۷۴. نصیبی، محمد بن طلحه، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، ام القری، ۱۳۷۸ ه . ق.

۷۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۳۶۶.

۷۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۳۶۶.

۷۷. هاشمی افغانی، سیدمحمد عبدالغفار، ائمه الهدی، چاپ قاهره، ص ۱۲۲؛ شیخ عبدالله شبراوی، الأتحاف بحب الأشراف، تحقیق: سامی الغریری، مصر، مؤسسه الکتاب الاسلامی، ص ۲۹۵.

۷۸. هندی حنفی، حمدالله، البصائر لمنکر التوسل باهل المقابر، اسلامبول، ۱۳۹۸ ه . ق.

۷۹. هندی، محمد مبین، وسیله النجاه، گلشن فیض، بی جا، بی تا.

۸۰. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، تصحیح و تحشیه: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهره.

۸۱. یافعی یمنی، شیخ عبدالله، مرآه الجنان و عبره الیقظان، حیدرآباد، ۱۳۳۷ ه . ق.

۸۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، قم، شریف الرضی،

.۱۳۷۳

ص:۱۰۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹